

Good Thought
Good Word · Good Deed



www.czcjournal.org

سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۷



چهره‌ها



May we be those who shall renew this existence through righteousness

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

پاییز ۳۷۴۵ زرتشتی، ۳۷۶ ایردگردی



ناتاش اسناد سکلیا



CHEHRENAMA

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۷
پاییز ۳۷۴۵ زرتشتی، ۱۳۷۶ یزدگردی
و ۱۳۸۶ خورشیدی

زیر نگر انجمن دبیران با همکاری نویسندگان

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می‌باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی،

اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683

Tel: (714) 893-4737 Fax: (714) 894-9577

CZC Website: www.czc.org

CZC Board of Directors' E-mail:

info@czc.org

CZC Publication's website:

www.czcjournal.org

Submit articles, questions
& comments:

cninfo@czcjournal.org

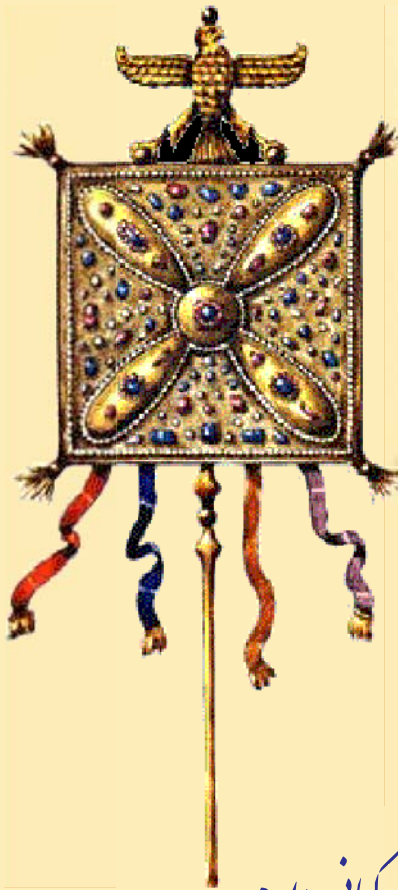
رایانه: رامین شهریاری

تایپ ستینگ و طراحی:

A Smart Typesetting

(949) 726 - 0800

Cover Designer:
Mahzad Shahriari



من در تن خود رک کیانی دارم

در رک همه خون پهلوانی دارم

بگذشته ۱۴۰ سال هموز

در دست درفش کاویانی دارم

چکمه از دکتر جلال خالقی مطلق

بنیاد های بهدینی

موبد کامران جمشیدی



یکی از پرسش هایی که همواره به گونه ای بازگو می شود این است که زرتشتیان چه باوری دارند و آیا و چگونه می توان زرتشتی شد. البته این پرسش ها،

پاسخ های خود را تا کنون چه از سوی این نویسنده و چه از سوی دیگران گرفته اند، اما پنداشتم خوب است تا یکبار دیگر نیز بازگو گردند. نوشتار زیر، پیش گفتاری نیز هست بر دفتری با نام «پیام پاک زرتشت» از این نویسنده، در آنجا آورده شده است که: ما زرتشتیان با توجه به آموزش های راستین دین مان و پیام پیام آورمان، آشوزرتشت می پذیریم که:

۱- دین زرتشتی یا دین بهی، آن گونه که آشوزرتشت آن را می نامید، نخستین دین یگانه شناسی جهان می باشد که انسان را از پرستش خدایان پنداری و گوناگون باز داشته و آنان را با خدای یگانه، اهورامزدا آشنا ساخت.

۲- بنیاد گزار دین بهی، زرتشت از خاندان اسپنتمان، در میان مردمی به نام «آریاها» برخاست و پس از گذار از روندی در جستجوی خود به دنبال راستی ها، به ذات و گوهر نیروی برتر و یگانه و آفریننده و قوانین پیش برنده ی زندگی به سوی رسایی و بی مرگی دست یافت و پیام خدا و خرد را برای انسان به ارمغان آورد. ما زرتشتیان برای بزرگداشت پیام آور، پیام دار و آموزگار خود همواره او را با پیش نام «آشو» و به گونه ی «آشوزرتشت» نام می بریم. آشو به چم (معنی) کسی است که رهرو راه آشا باشد (راه راستی) و فرنامی است که خود آن اشو به راست روان و درست کرداران داده و آنها را «آشون» نامیده است.

بر پایه ی آخرین پژوهش ها و شمارش هایی که از سوی دانشمندان خودی انجام یافته و به پذیرش همگانی رسیده است، مکان پیدایش آشوزرتشت و خاستگاه دین بهی، سرزمین شمال خاوری ایران کنونی (خراسان بزرگ) و زمان آشکار کردن پیام ایشان در سن سی سالگی، در ۱۷۳۷ سال پیش از زایش مسیح بوده است. این تاریخ برای ما آغاز گاهشماری به شمار می آید که به آن «سال زرتشتی» می گوئیم.

۳- بنیاد و اساس پیام و آموزش های که خود آنها را مانتر Manthra نامیده است و در چم «اندیشه برانگیز» می باشد، در دفتری با نام «گاتها» در دسترس ماست که «کتاب راهنمای» ما زرتشتیان می باشد. اوستا نام جنگی (مجموعه ای) از دفترها و نوشتارهای به یادگار مانده از همگی تاریخ و فرهنگ ایرانیان، در زمان های گوناگون است که سرچشمه ی بسیار با ارزشی است برای آگاهی و پژوهش در چگونگی زندگی و باورها و فرهنگ مردم ایران زمین در این پهنه ی گسترده ی تاریخی. گاتها و چند سروده و نوشتار دیگر که بوسیله ی نزدیک ترین یاران آشو و با همان روش فکری و در همان زمان گفته شده اند، رویهم جنگی را به نام «ستوت یسن» Staota Yesna تشکیل می دهند. این جنگ تنها آموزگار و راهنمای ما از «اصول دین» می باشد.

بر اساس این آموزش ها: دین بهی، دینی جهانی است و تنها برای مردم یک کشور، نژاد، ملیت یا رنگ پوست ویژه ای نمی باشد و هدف و آرمان آن، آرامش، شادی، بهزیوی و خوشبختی انسان می باشد. بنابراین یک بهدین در هر کجای دنیا که به سر می برد باید بر پایه آموزش های دین خود، خرد و دانش و داد را راهنمای اندیشه خود قرار داده و به وسیله ی اندیشه و گفتار و کردار نیک همواره در راه رسایی تن و روان و بهبودی و بهزیستی خود و همبودگاه (اجتماع) بکوشد. البته با توجه به زادگاه آشو زرتشت و مکان رشد و گسترش دین بهی و آمیخته بودن تاریخ این دین با تاریخ ایران زمین، این سرزمین زادگاه تاریخی پیامبر و دین بهی به شمار می آید. به همین دلیل بهدینان در هر کجای دنیا که می زیند، ایران را سرزمین مادری خود دانسته و برای بهروزی و رستگاری آن همواره در تلاش خواهند بود.

۴- تاریخ زرتشتیان (آن گروه که در سرزمین مادری بجای ماندند) بخشی از تاریخ این سرزمین و فراز و نشیب های آن است. همچنان که سرگذشت و روند دگرگونی فکری و سنتی کوچندگان (پارسیان) نیز واکنشی در برابر قوانین فرمانروا بر چگونگی (شرایط) زیستی آنان در سرزمین های تازه (هند و پاکستان) بوده است.

زرتشتیان می باید که تاریخ و سرگذشت پدران خود را بدانند تا با کند و کاو در آن به انگیزه های چگونگی امروز پی برده و با بکار گرفتن خرد، هم فردی و هم گروهی روش هایی درست و اشایی را برای پیشرفت به سوی آینده ای بهتر و روشن تر و سرانجام دست یافتن به سازمان دوستی جهانی به کار گیرند.

پیام آورمان، آشوزرتشت می پذیریم که:

۱- دین زرتشتی یا دین بهی، آن گونه که آشوزرتشت آن را می نامید، نخستین دین یگانه شناسی جهان می باشد که انسان را از پرستش خدایان پنداری و گوناگون باز داشته و آنان را با خدای یگانه، اهورامزدا آشنا ساخت.

۲- بنیاد گزار دین بهی، زرتشت از خاندان اسپنتمان، در میان مردمی به نام «آریاها» برخاست و پس از گذار از روندی در جستجوی خود به دنبال راستی ها، به ذات و گوهر نیروی برتر و یگانه و آفریننده و قوانین پیش برنده ی زندگی به سوی رسایی و بی مرگی دست یافت و پیام خدا و خرد را برای انسان به ارمغان آورد.

ما زرتشتیان برای بزرگداشت پیام آور، پیام دار و آموزگار خود همواره او را با پیش نام «آشو» و به گونه ی «آشوزرتشت» نام می بریم. آشو به چم (معنی) کسی است که رهرو راه آشا باشد (راه راستی) و فرنامی است که خود آن اشو به راست روان و درست کرداران داده و آنها را «آشون» نامیده است.

بر پایه ی آخرین پژوهش ها و شمارش هایی که از سوی دانشمندان خودی انجام یافته و به پذیرش همگانی رسیده است، مکان پیدایش آشوزرتشت و خاستگاه دین بهی، سرزمین شمال خاوری ایران کنونی (خراسان بزرگ) و زمان آشکار کردن پیام ایشان در سن سی سالگی، در ۱۷۳۷ سال پیش از زایش مسیح بوده است. این تاریخ برای ما آغاز گاهشماری به شمار می آید که به آن «سال زرتشتی» می گوئیم.

۳- بنیاد و اساس پیام و آموزش های که خود آنها را مانتر

پاسخ دین به خشونت

سخنرانی کورش نیکنام

نماینده زرتشتیان ایران در مجلس شورای اسلامی



دین زرتشتی که هزاران سال پیش از سوی اشوزرتشت، پیام آور یکتاپرستی این سرزمین بنیاد گذاشته شد، در زمانی گسترش یافت که پنداربافی، بیداد، ستم و خشونت پیش از پیامبر در بین مردم شکل گرفته و رواج داشت. در آن زمان روحانیانی به نام گُپ صاحب اندیشه

اجتماعی شده بودند و مردم ساده اندیش و نا آگاه را به پنداربافی دعوت و سفارش می کردند. آنان در کنار خدایان نیک و سازنده به خدایانی ویران کننده و آسیب رسان نیز باور داشتند که دیوها نامیده می شدند، و برای خنثی کردن خشم و ستم خدایان پنداری زیان آور که موجب خشم در طبیعت به ویژه بروز زلزله، آتش فشان و خشکسالی، آفت ها و بیماری ها می شدند، و می پنداشتند که باید قربانی کرد و مراسمی ویژه داشت تا در نهایت خدایان ویرانگر راضی شوند و دست از خشونت بردارند. همکار و همراه با روحانیون پندارباف، فرمانروایانی ستمگر نیز حضور داشتند به نام **گاوی** ها که این نظریه و پندار را تأیید می کردند، و با خشونت و فشار، مردم را به پیروی از راه کارهای نادرست گُپ ها سفارش و مجبور می کردند. پیامبر این شیوه را برای مردم ساده اندیش ایرانی ناروا دانست و در پی پاسخگویی به هر دو گروه آسیب رسان و مبارزه با آنان برآمد.

از آنجا که اشوزرتشت سخنان و اندیشه تازه یی برای برخی از پدیده های طبیعی ارایه می کرد، از یک سو برای مردم آن زمان، نا آشنا و باور نکردنی و از سوی دیگر برای **کریان** و **گاویان** ناخوشایند بود، زیرا بازار آنان را در فریب از مردم، کساد می کرد. بهره روی پیامبر به مدت ده سال به طبیعت روی آورد و تلاش کرد تا پرسش ها و رازهای زندگی و پدیده هستی را در خلوت با خدای خویش دریابد. او برای نخستین بار دریافت که هستی را آفریننده یی هست، و اوست که هنجاری درست را حاکم برجان جهان کرده است. هنجاری که خلل ناپذیر بوده و کوچک ترین کژی و کاستی و پلیدی در آن راهی و جایی ندارد. پیامبر این هنجار را **اشا** نامید.

اشا یعنی سامان درست و راست که نه تنها کره زمین و موجودات روی آن خواسته و یا ناخواسته از آن پیروی می کنند، بلکه بزرگ ترین کهکشانشان نیز باید از این هنجار پیروی کنند تا بر هستی خود پایدار بمانند و کوچک ترین ذره ها نیز برای پویایی و پایداری خود بایستی در راستای قانون اشا با یکدیگر کنش و واکنش داشته باشند تا هستی

۵- همانگونه که گفته شد دین بهی، جهانی و برای همه ی انسان ها است، بنابراین باید با خردمندی و تدبیر به بازگویی و گسترش آن پرداخت. در این راه به چند بنیان مهم باید توجه داشت:

الف: ما باید آنچه را که از روی خرد باور داریم به دیگران بشناسانیم و هرکجا که خرد شاهرهی را روشن کرد، راه و روشنایی را تأیید کنیم. بر مبنای این اندیشه با هیچ باور و دین و مذهبی آهنگ ستیز نداشته و از برخوردهای ناسازنده و نابخردانه پرهیز کنیم.

ب: دین بهی، در درجه نخست دینی است انسان ساز و آرامش جو و آرام ساز که این آرامش را برای همبودگاه جهانی پایه ریزی می کند. این دین به دنبال به دست آوردن قدرت سیاسی یا دولتی نبوده و از پایه، دین را از سیاست/دولت جدا می داند و بنابراین تنها پذیرای کسانی است که برای پاک سازی خود و از روی باوری راستین و از روی خواستی پاک دلانه به دین بهی روی می آورند و نه کسانی که تنها به دنبال خواست ها و هدف های سیاسی یا گروهی خود و یا هر انگیزه ی دیگری از این دست می باشند.

پ: از آنجا که منش بد و اندیشه ناپاک و ویران ساز وجود دارد، زرتشتیان و سازمان های زرتشتی می باید دارای کارسازهای پدافندی (مکانیزم های دفاعی) بوده و با دلی پاک و هشیارانه به شناسایی و جلوگیری کردن از آزار بدمنشی بپردازند.
ث: هر آنکس که:

- دانش و بینش درست زرتشتی داشته باشد و باورمندانه آنها را به کردار درآورد - با پژوهش پی گیر از تاریخ گذشته و امروز زرتشتیان آگاهی یابد.

- به سختی ها و رنج های این مردم در راه نگاهداری و پایداری دین و فرهنگ نیاکانی ارج بگذارد.

- و از روی اختیار و آزادی دین زرتشتی را برگزیند، زرتشتی به شمار می آید. این گزینش و پذیرش دو گامه (مرحله) دارد. نخستین گامه شناخت، آگاهی، گزینش، باور و کردار بر پایه ی دین است که امری است شخصی و سپس پذیرش از سوی همبودگاه زرتشتی و شرکت در کارکردهای آن می باشد. این پذیرش و به دین آمدن به شکل سدره پوشی و بوسیله ی کسانی انجام می پذیرد که از سوی زرتشتیان این

خوشکاری (مسئولیت) به آنان واگذار شده باشد. (۱)

(۱) در جایی که موبدی باشد، این کار بر پیمان اوست و اگر چنین نبود هر بهدینی که سدره پوش شده و از سدره پوشی او دست کم یک سال گذشته باشد و هم چنین مورد پذیرش بیشترین بهدیتان باشنده در آن دیار باشد، می تواند این کار را انجام دهد. یک پیشنهاد این است که اگر در جایی چنین پذیرشی از یک تن نباشد می تواند چندین بهدین دست به دست هم داده و فرد تازه وارد را سدره پوش کند.

در نیستی پدیدار شود. سعدی، شاعر و عارف این سرزمین با نگرش به بینش آشوزرتشت، چه نیک از این هنجار سخن می گوید، و از سویی در پیوستن و هماهنگی با این نظم به انسان هشدار می دهد و بی هنجاری را از سوی انسان نماد بی انصافی می داند:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

پیامبر راستی، بر پایه هنجار اشا برای انسان نیز در زندگی جهانی هدفی ارزشمند و وظیفه ی مقدس یادآوری می کند، در بینش اشوزرتشت هر فرد تنها به یکی از دو شکل رفتاری می تواند از اندیشه خویش بهره بگیرد تا در جمع آفریدگان هستی، هویت خود را در جایگاه آنان هوشمند نمایان سازد یا با آسیب و خشونت به دیگران با خرد بیگانه باشد. کسی که از خرد نیک و رسا بهره می گیرد، به سوی دانایی حرکت می کند. او شخصی خواهد بود بهنجار! و با هنجار اشا گام برخواهد داشت و این است که زرتشت در بینش خود او را آشون می نامد. آشون عارفی مینوی است که در جهان مادی به ارزش های نیک انسانی می اندیشد، او به ابزار دانایی و خردورزی آراسته می گردد و با تلاش خود در گسترش راستی می کوشد. با بداندیشی مبارزه می کند و در آباد ساختن جهان هستی تلاش و کوشش دارد. و شخص مقابل او کسی است که از خرد و دانایی بهره ی نمی برد و در جهل و نادانی گام برمی دارد. اشوزرتشت او را درگونت می نامد. واژه درگونت از دروج یا دروغ می آید. این واژه در زبان پارسی به دروند تبدیل شده و کسی است که یا خود، دروغکار است یا از کژاندیش و بیدادگر حمایت و همراهی می کند. دروغکار به پیروی از تعصب و نادانی خود به خشم و خشونت روی می آورد. دروغکار، با اندیشه، گفتار و کردار بد خود تلاش دارد تا به آسیب اجتماعی بپردازد. او با ویژه گی های آز، کین و رشک در بین افرادی همانند خود یارگیری می کند و گروهی تشکیل می دهد تا به آزار و خشونت با دیگران بپردازد. در اوستا نیز از آاشمه یا همان خشم نام برده شده است که رقیب سروش و ضد آشتی و تندرستی است. مولانا نیز تأثیر اندیشه را در رفتار انسان بسیار کارساز می داند، آنجا که می فرماید:

ای برادر تو همه اندیشه بی
گر بود اندیشه ات گل گلشنی

مابقی خود استخوان و ریشه یی
وَر بود خاری، تو هیمة گلخنی

در ادبیات اوستا اندیشه دروغکار به دیو نیز تشبیه شده است: ای سروش، ای نماد استواری و بردباری، ما را پناه ده تا در مقابل حملات دیو خشم و کین استوار بایستیم.

سینا ۵۷ بند ۲۴

و به قول فردوسی:

تو مردیو را مردم بد شناس

کسی کو ندارد به یزدان سپاس
پس دیو، حیوان بزرگ و غول بی شاخ و دم نیست، بلکه مردمان بدی بوده که خدا را فراموش کرده اند و با اندیشه، گفتار و کردار بد خود به اجتماع آسیب می رسانند. و این است که در نوشته آیینی مینوی خرد، باب ۴۱ به توانمندی انسان اشاره می کند: تواناترین کس آنست که با هوا و هوس جنگیده و این کاستی ها را از خود دور دارد:

آز، خشم، هوس، فریب، ننگ و ناسپاسی.

حال چگونه باید در برابر بیداد و ستم، خشونت و مردم آزاری ایستادگی و مبارزه کرد و از جانب دین به خشونت پاسخ داد. نخست باید از دین بیشتر بدانیم. واژه دین نخستین بار در اوستا آمده است. اصل آن دانه است به معنی وجدان آگاه و بیدار. یعنی نیروی تشخیص خوب از بد که بی گمان پاسخ این نیروی درونی به خشونت، یعنی ایستادگی و دور کردن مردم آزاری و بیدادگری و این امر نیز باید از روی تدبیر و هوشمندانه باشد. اشوزرتشت نخستین راه مبارزه را دوری از گمراه کنندگان، ایستادگی در برابر دروغکاران و دور کردن آنان با سلاح پاکدامنی و پارسایی می داند.

هیچکس نباید به گفتار و دستور شخص نبه کار و گمراه کننده گوش دهد، چونکه چنین شخصی خانه، ده، شهر و کشور را به ویرانی و تباهی خواهد کشید. پس بر ما است که در برابر اینگونه مردم با سلاح پاکدامنی و پارسایی ایستادگی کنیم، و آنان را از خود دور سازیم.

گات ها، سرودهای اشوزرتشت - هات ۳۱ بند ۱۸

پیامبر از پیروانش انتظار دارد که نخست با پند و اندرز و با یاری از گفتار دلنشین و گفتمان اثربخش، گمراه، بداندیش و دروغکار را به راه راستی دعوت کنند تا آنان از خشونت دست بردارند. باشد که با گفتار ایزدی و به یاری زبان خویش، گمراهان را به بهترین آیین رهبری کنیم.

گات ها - هات ۲۸ بند ۵

در بینش اشوزرتشت سخنان باید قاطع و اثربخش باشد تا توانایی و پیروزی را در برابر آزار و خشونت دروغکاران ایجاد کند. به راستی آموزش واقعی و خردمندانه شخص پارسا بهتر از هر چیزی است. ای خداوند خرد، در برابر کسانی که مرا تهدید می کنند و می ترسانند، توانا هستم. زیرا من در مقابل آزارهای دروغکاران با سخنان قاطع خود مبارزه خواهم کرد.

گات ها - هات ۳۲ بند ۱۶

و در این راه پیامبر از خداوند کمک می خواهد تا توان و نیرویی به او بدهد تا بر این خشم چیره شود. ای اهورا، من و یارانم را نیرو بخش تا خشونت و آسیب دروغکاران را برطرف سازم. کسی که با اندیشه و گفتار، کردار، دروغکار را در کارهایش ناکام

می سازد و یا به او نیکی می آموزد و راه می نماید وظیفه خود را انجام داده است.

گات‌ها - هات ۳۳ بند ۲

اشوزرتشت همواره با گروه راستان و نیک اندیشان همراه است و به آنان راهکارهای مناسب پیشنهاد می کند. او در گفتار دیگری سفارش می کند تا در برابر ستم و خشونت ایستادگی باید کرد. **ای کسانی که به اندیشه نیک پیوسته اید و با رادمرد افزایشده همکار شده، راستی می گسترید جلو خشم را بگیرید و در برابر ستم بایستید.**

گات‌ها - هات ۴۸ بند ۷

پیام آور این سرزمین برای یاران و همراهان خود آرزوی زندگی دراز و نیک را دارد تا انسان توانایی آن را داشته باشد که در برابر دروغکاران ایستادگی کند، از آنان رویگردان شده، به مبارزه برخیزد و آیین راستی را به خوبی گسترش دهد. **آرزومند یک زندگانی دراز و سالم هستم تا بتوانم در برابر دروغ پرستان هرچه بیشتر ایستادگی کرده و بر آنان پیروز گردم.**

گات‌ها - هات ۴۳ - بند ۱۳

تا بتوانم آیین تو را به خوبی بگسترانم و آنانکه به فرمان تو و دستورهای تو گوش می دهند بیاموزم تا از دروغ پرستان روی بگردانند و با آنان به ستیزه برخیزند.

پیام زرتشت - هات ۴۳ - بند ۱۴

در این راستا بوده که جان باختن برای رسیدن به ارزش های نیک انسانی و دانش نیک برای همه مردم در این سرزمین به صورت انگیزه و ایمان در آمده است. پیامبر می فرماید:

دروغکار به کارهای خطرناک می پردازد، هر کس که با نیروی خود و یا حتی جان خود در برابر او بایستد، مردم را به سوی دانش نیک راه می نماید.

گات‌ها - هات ۴۶ - بند ۴

و با همین راهکار و بر مبنای این اندیشه برتر بوده که در تاریخ و فرهنگ این کشور همواره جان باختن از ارزش ها به حساب آمده و در برابر فرّ و شکوه سرزمین ایران، جان سپردن از افتخارها به شمار آمده است. به قول فردوسی:

**چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
بیا سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم**
مبارزه کردن و ایستادگی در برابر خشونت دشمنان و دروغکاران با هر وسیله و جنگ افزار ممکن است، زیرا آنان به خانه و کاشانه انسان آسیب وارد می کنند و دفاع در برابر آنان زندگی را از تباهی نجات می دهد. در هات ۳۱ بند ۱۸ از گات‌ها، اشوزرتشت می فرماید: **با هر وسیله و جنگ افزار، در برابر دروغکارانی که به خانه و ده و شهر حمله می کنند و آنها را به تباهی می کشانند، مبارزه کنید.** نتیجه این که زرتشت، پیامبر راستی است و از دروغ و دروغکار بیزار است. او باور دارد که خشونت، ظلم، ستم و بیداد نباید در روابط بین انسان ها باشد

زیرا انسان موجودی هوشمند است و هنگامی که از ابزار خردمندی بهره می گیرد سزاوار گزینه ها و رفتارهای غیر انسانی نیست. پیامبر بر اساس قانون اشا به صلح و مهربانی و گسترش در جهان آرزومند است. چنانچه در هات ۲۹ بند ۳ به آن اشاره می کند: **بر پایه قانون راستی، با محبت و مهربانی، اتحاد و دوستی جهانی را باید به وجود آورد.** و بر مبنای همین خواسته و آرزو است که پس از آن در فلسفه یونانی به ویژه افلاتون از مدینه فاضله در جامعه انسانی یاد شده است. اشوزرتشت آرزومند پایان جنگ و خونریزی بهر دلیل در بین انسان است. او به آرامش، آشتی و آبادی می اندیشد و در این بینش برای نابودی خشونت و آسیب بدخواهان دست یاری به سوی خداوند برافراشته دارد.

پروردگارا: من زرتشت و یارانم را یاری کن و نیرو بخش تا آزار بدخواهان را از میان برداریم.

گات‌ها - هات ۲۸ بند ۶

یکی از افتخارهای اندیشه این سرزمین این است که هیچگاه جنگ و خونریزی برای گسترش دین یا کشورگشایی صورت نگرفته، بلکه هرگاه دشمن و دروغکاری به این سرزمین تاخته است در برابر خشونت ایستادگی شده است. در بینش زرتشت، نخست از راه کلام و سخنان منطقی و با پارسایی دروغکار را باید به راستی دعوت کرد و چنانچه هیچکدام مؤثر نشد، با هرگونه ابزاری که کارساز است باید از گسترش دروغ و خشونت و بیداد جلوگیری نمود و از بذل جان نیز دریغ نکرد. و با همین نگرش داریوش در سنگ نوشته به یادگار مانده از اهورا مزدا آرزو دارد تا این سرزمین را از خشکسالی، دروغ و دشمن به دور بدارد.

در پی انگیزه زرتشتیان و پیروان آیین راستی در نیایش های خود اشاره به دوستی و مهر دارند و در نماز روزانه خود از اوستا و در سرود مزدیسنو اهمی، ایمان و اقرار به پیروی از آیین راستی اشوزرتشت را دارند.

برمی گزینم کیش مزد یسنارا که آورده زرتشت است و استوارم بر این کیش. می ستایم اندیشه نیک را، گفتار نیک را و کردار نیک را. می ستایم دین نیک مزدیسنا را که نکوهنده جنگ و خونریزی و ستایشگر آشتی و از خودگذشتگی و پارسایی است. و بی گمان این سروده های مینوی است که در اندیشه عارفان و شاعران ایرانی نیز اثربخش بوده است، هنگامی که حافظ در شاهکار خود می فرماید:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشی که در طریقت ما کافرست رنجیدن
اشاره به فرهنگ ارزشمند این سرزمین دارد. ● **ایدون باد**

بابک خرم‌دین

از همبستگی ملی، تا همگرایی منطقه‌ای:

اگر به گذشته‌های دور و به دوران شاهنشاهی بزرگ هخامنشیان نگاه کنیم، می‌بینیم که رمز موفقیت آن‌ها در حفظ وحدت ملی سرزمین‌های ایرانی، چیزی جز حاکمیت روح دموکراسی و احترام متقابل بین پیروان ادیان و اقوام مختلف نبوده است. آنان بر پایه اصلی سازگاری مسالمت‌آمیز و حفظ حقوق مدنی و تساهل مذهبی توانسته بودند حکومتی را بنیان گذارند که بر جهان آن روز در کمال آزادگی فرمان می‌راند و می‌بینیم که پس از آن‌ها، جانشینان الکساندر مقدونی اگرچه از نظر نظامی به پیروزی‌هایی دست یافتند، ولی هرگز نتوانستند از نظر فرهنگی بر منطقه غالب شوند. حتی پس از آن‌ها اقوام مهاجم دیگر نیز همچون عرب‌ها و مغول‌ها نه تنها موفق نشدند فرهنگ خود را بر منطقه مسلط کنند، بلکه به تدریج در فرهنگ پر بار ایرانی حل شدند و به آیین‌های ایرانی گردن نهادند و این، اوج توانمندی و قدرت فرهنگ ایران را نشان می‌دهد.

اما در حال حاضر به نظر می‌رسد که عدم تساهل دینی و عدم رعایت حقوق مدنی اقوام و گروه‌های مختلف مردم از جمله عوامل احتمالی هستند که می‌توانند در دراز مدت این همبستگی را نا محقق سازند. از سویی دیگر باید توجه داشت که این گستره بزرگ در حال حاضر از چند سوی مورد تهاجم فرهنگی و حتی سیاسی قرار دارد.

از سویی می‌بینیم که هم اکنون ۱۵ کشور در اتحادیه اروپا عضو هستند و ۱۳ کشور



انتظار ورود به آن اتحادیه را می‌کشند و در آینده نزدیک اعضاء مهمان این اتحادیه همچون ترکیه، جمهوری اران (آذربایجان)، ارمنستان و گرجستان نیز به اعضاء دائم این اتحادیه می‌پیوندند و ما در پشت مرزهای کشورمان در آن سوی ارس با اروپا همسایه می‌شویم و به این ترتیب فرهنگ اروپایی در بخش‌های وسیعی از سرزمین ایرانی حاکم می‌شود. از سوی دیگر تاجیکستان و افغانستان و برخی دیگر از کشورهای آسیای میانه برای در امان ماندن از بحران‌های گوناگون به آغوش آمریکا پناه می‌برند و رفته رفته از نظر فرهنگی از ما دور می‌شوند. هم چنین می‌بینیم که هر چند ماه یک بار شورای همکاری خلیج فارس بیانیه‌های دخالت‌جویانه‌ای را در مورد جزایر سه گانه ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابو موسا منتشر می‌کند.

به این ترتیب در حالی که تئوریسین‌های غربی برای خود ندای جهانی شدن سر می‌دهند و به همبستگی و همگرایی منطقه‌ای و تشکیل اتحادیه‌های بزرگ پولی، سیاسی، نظامی و فرهنگی روی می‌آورند، در منطقه ما گرایش‌های ناسیونالیستی قومی را در برابر

پرچم دار وحدت ملی

از: دکتر شاهین سینتا

ناسیونالیسم ملی ترویج می‌کنند و اقوام را به سراب استقلال، می‌فریبند. چون شک نیست که تسلط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر کشورهای کوچک که به صورت «قوم - دولت» تشکیل می‌شوند و می‌کوشند که خود را «دولت - ملت» جا بزنند، بسیار راحت تر از تسلط بر «فرهنگ - ملت» های بزرگی مثل ایران است. آنان در این میان می‌کوشند تا ضمن دامان زدن به تعصبات قومی، تعصبات مذهبی را نیز تحریک کنند و از راه‌های گوناگون، تحقق «فرهنگ - ملت» را خصوصاً در فلات دست نیافتنی جلوه دهند.

در این میان دولت ترکیه نیز دست به کار شده و گروهی مزدور را در آذربایجان و مناطق آذری نشین ایران به کار گرفته است، و در ترویج اندیشه‌های جدایی طلبان پان ترکیسم تلاش می‌کند و در این راه تا آنجا پیش رفته اند که از قهرمانان ملی ما مثل بابک خرم‌دین سوء استفاده می‌کنند و آن‌ها را که در صورت درایت و هوشمندی مسئولان می‌توانند به عنوان نهادهایی از وحدت ملی ایرانیان شناخته شوند، به عنوان دست‌آویزهایی برای تفرقه افکندن و قوم‌گرایی به کار می‌برند.

بابک، دست‌آویزی برای تفرقه افکنی:

در تیر ماه سال ۱۳۷۹ خورشیدی به دنبال یک زمینه سازی سازمان یافته و هماهنگ از سوی رسانه‌های گروهی جمهوری اران (آذربایجان) و ترکیه و برخی رسانه‌های دو زبانه فارسی - ترکی بیگانه، تبلیغات گسترده‌ای برای

ترک قلمداد کردن بابک و جمع کردن مردم به قلعه بابک صورت گرفت و گفته شد که در دهم تیرماه جشن تولد بابک در قلعه «بذ» در «کلیبر» با شرکت شجریان از ایران، عاشق چنگیز از بادکوبه (باکو) و ابراهیم تاتلیس از آنگریه (آنکارا) برپا می‌شود. آن‌ها توانستند با این ترفند در حدود ۱۵۰ هزار نفر از مردم را به آنجا بکشانند.

مردم به جای هنرمندان یاد شده، با چند گروه نوازنده محلی روبرو شدند. در این میان چند دسته کوچک هم به پخش اعلامیه و شعار پوشالی درباره پیوند ترک‌ها و جدایی آذربادگان از ایران پرداختند. خوشبختانه در سال‌های بعد، جوانان ایران دوست فارس و کرد و آذری و بلوچ و خوزی و گیلانی و لر از سراسر ایران به قلعه بابک رفتند و ابتکار عمل را از دست گروه معدود جدایی طلب خارج ساختند و با پخش آگهی‌ها و بروشورهای وحدت‌آفرین و سردادن سرود «ای ایران»، به زبان‌های شیرین آذری و فارس، ندای «زننده باد ایران، زننده باد آذربایجان» سر دادند و توطئه گروه اندک بیگانه پرست را خنثی کردند.

دکتر پرویز ورجاوند در این مورد می‌افزاید که در مأخذ معتبر تاریخی اشاره‌ای به زاد روز بابک یا آغاز خیزش او بر ضد متجاوزین به خاک ایران نشده است، و بر این اساس برگزاری مراسم در ۱۲-۱۰ تیرماه سندیت تاریخ ندارد. اما شمار زیادی از تاریخ نگاران روز ششم صفر سال ۲۲۳ هجری برابر ۱۷ دی ماه سال ۲۱۶ خورشیدی (به قولی ۱۴ یا ۲۱ دی) را به عنوان روز جان باختن بابک خرم‌دین در راه ایران، یاد کرده‌اند که جای دارد این روز را که سندیت

تاریخی هم دارد برای بزرگداشت بابک برگزینیم.

مسعودی در کتاب مروج الذهب روز وارد کردن بابک را به سامرا پس از دستگیری در روز پنج‌شنبه، دو شب گذشته از اول ماه صفر سال ۲۲۳ هجری قمری نقل می‌کند و تبری در تاریخ تبری می‌نویسد: روز پنج‌شنبه افشین از گرفتن بابک به سامره شد... و روز دوشنبه (۶ صفر) معتصم بار داد و همه سپاه را به پای کرد و بفرمود که بابک را... بیاورند و... پیش معتصم برند و جلاد را بیاوردند تا دست و پایش را ببرید و بعد از آن گلویش ببرید و شکمش بشکافت و در سامره بر دار کردند و سرش را در همه شهرهای اسلامی بگردانیدند...

بابک، پرچم‌دار وحدت ملی:

در سال‌های پایانی قرن دوم هجری قمری، ایرانیان روزگار سیاهی داشتند. ظلم و ستم حاکمان خلفای اموی و عباسی، روح و جان مردم ایران را سخت آزرده خاطر کرده بود و آنان را به خاک سیاه نشانده بود. در چنین شرایطی در سال ۲۰۱ هجری، نهضتی بزرگ علیه خلافت بغداد در آذربادگان، این مهد ایران دوستی و آزادی خواهی به رهبری بابک خرم‌دین برپا شد. چون بابک به هیچ وجه تعصب دینی، قومی و نژادی نداشت و صرفاً با هدف بیرون راندن بیگانگان از سرزمین ایران مبارزه می‌کرد، به زودی آوازه او از آذربادگان فراتر رفت و به سپاهان (اصفهان) و پارس (فارس) رسید و جبهه‌ای واحد از مخالفان سلطه بیگانه در سراسر ایران تشکیل شد.

در آن زمان قلعه کوه «بذ» با دره‌های سهمگین و راه‌های دشوار گذر از بابک و یارانش پاسداری می‌کرد و بابک فرماندهی این جنبش را از آن قلعه

برعهده داشت. اما سرانجام معتصم خلیفه درنده خوی عباسی، از آنجا که در میدان‌های نبرد نتوانسته بود جنبش ملی بابک و یارانش را سرکوب نماید، به نیرنگ پناه برد و با ترفندی او را اسیر کرد و به جلاد بنی‌عباس دستور داد تا در حضور درباریان خلیفه، ابتدا دست‌ها و پاهای بابک را از پیکرش جدا کنند و سپس گلویش را ببرند و شکمش را دریدند و سر از پیکر پاکش جدا کردند و در شهرها گردانند و پیکرش را بر دار کردند. بابک پس از قطع دست راست، با دست چپ خون خود را با چهره مالید و صورت خود را با خون خود گلگون کرد. معتصم از او دلیل این کار را پرسید و بابک دلیرانه پاسخ داد:

«سیمای خود را با خون خود گلگون کردم تا هنگامی که خون از بدنم خارج می‌شود و رخسارم به زردی می‌گراید، دشمن نگوید از ترس رنگ به رخسار نداشت و رخسارش زرد شده بود.»

چنان که گفته شد بابک در زمان خود، علاوه بر مردم آذربادگان پیروان زیادی نیز در سایر نقاط ایران خصوصاً اصفهان داشته است و هنوز هم برخی از قلعه‌های یاران بابک در استان اصفهان باقی است. هم‌چنین در سال ۲۱۸ هجری قمری شمار زیادی از مردم اصفهان برای مبارزه با خلیفه به بابک پیوستند و از این روی معتصم گروه زیادی از مردم این منطقه را به خاطر پیروی از بابک قتل عام کرد. این نشان می‌دهد که مبارزه بابک در آن زمان به هیچ وجه جنبه قوم‌گرایی نداشته است، از طرفی دیگر عقیده و مذهب بابک نیز در آن مقطع زمانی در جهت‌گیری مبارزات او نقش نداشت. خواه بابک را مسلمان، مزدکی یا زرتشتی بدانیم، تغییری در شیوه مبارزاتی او بر علیه خلفا حاصل

قلعه بابک



نمی شد و این به خوبی نشان می دهد که جنبش بابک یک جنبش مذهبی نبود. با این حال برخی از دشمنان ایران که امروزه چهره واقعی خود را پشت پرچم بابک پنهان کرده اند، برای این که به علت پنهان شدن در پشت یک چهره ملی با دین مزدکی یا زرتشتی از سوی متعصبین مورد اتهام بی دینی قرار نگیرد، می کوشند تا بابک را مسلمان یا شیعه معرفی نمایند و مذهب او را دست آویزی برای اهداف خود قرار دهند. دوستان دروغین بابک می کوشند تا ثابت کنند که بابک در اصل یک سومری بوده و نام او نیز یک نام سومری است و آذری های امروزی نیز از بازماندگان سومری ها بودند و زبان ترکی آذری نیز ریشه در زبان سومری داشته است.

بر اساس دیدگاهی که آنان در ترویج آن می کوشند، گفته می شود که بابک ایرانی نبوده و سومری بوده و آذری های ترک زبان امروزی نیز اصالتاً سومری بوده و هم چنین آریایی ها را «صحرانشین»، نه «نجیب» معنی می کنند و با ترفندی ایرانیان را مردمانی صحراگرد و بی تمدن معرفی می کنند. در پاسخ به این افراد باید این نکات را گوشزد نماییم:

نخست این که بر پایه پژوهش های علمی روشن شده است که سومری ها از جمله اولین گروه های آریایی بوده اند که در منطقه میان رودان (بین النهرین) سکنی گزیدند و گروه های دیگر آریایی پس از آنها به منطقه وارد شدند.

در ضمن تسلط سومری ها بر منطقه ی میان رودان در ۲۱۱۵ سال پیش از زایش مسیح به دنبال هجوم عیلامی ها پایان یافت و مردم سومر در میان سایر ایرانیان حل شدند. البته چون تا چندی

قبل تصور می شد میان رودان مهد تمدن جهان و سومری ها مخترع خط و پایه گذار تمدن بوده اند، مبلغین پان ترکیسم نیز می خواستند نسبتی بین اقوام ترک و سومری ها برقرار کنند، اما با کشف تمدن بزرگ جیرفت که بیش از پنج هزار سال قدمت آن تخمین زده می شود و هم چنین ادامه تحقیقات در شهر سوخته سیستان، مشخص شد که بر خلاف آنچه تصور می شد، منطقه میان رودان مهد تمدن بشری نبوده است.

نکته دیگر این که به فرض که سومری ها را آریایی ندانیم و نام بابک ریشه سومری داشته باشد، این دلیل خوبی بر سومری بودن او نیست. چنان که امروزه مثلاً اگر نام کسی «سعید» یا «رحیم» باشد، دلیل بر این نیست که او عرب باشد. هم چنین ما می دانیم که نام پدر اردشیر اول پادشاه ساسانی نیز «بابک» یا «پاپک» بوده است، از اینرو او را اردشیر بابکان و یا پاپکان نامیده اند. البته نام هایی همراه با «ک» تصغیر در زبان فارسی از گذشته تا کنون نیز سابقه فراوان داشته است

که از آن میان می توان به مزدک، روشنک، خرمک ببرک، حسنک، سوسنک، مرغک و... اشاره کرد. در پاسخ به ادعای آن ها که اقوام ایرانی را صحراگردانی بی تمدن می شناسند و واژه «آریایی» را «صحراگرد» معرفی می کنند نیز چند نکته را یادآور می شویم:

نخست این که زبان شناسان چنین تعبیر نادرستی از این واژه را قبول ندارند.

دوم این که اصولاً اکثر اقوام، چه ایرانی چه غیر ایرانی پیش از آن که به شهرنشینی روی آورند، زمانی را در صحراها ساکن بوده اند و این نمی تواند برای هیچ قومی مایه ضعف و شرمساری باشد و در ضمن اگر «آریایی» نجیب معنی نمی دهد و صحرانشین معنی می دهد، پس چه افتخاری بود که قومی خود را آریایی و سرزمین خود را خواستگاه آریایی ها بدانند؟

البته دلایل بسیار دیگری وجود دارد که روشن می کنند که ما اصلاً در ایران ترک نژاد بومی نداشته و آذری ها اگرچه کوتاه زمانی است که زبان مادری خود (پهلوی آذری) را فراموش کرده اند و

مهر و شیفنگی

به راستی

در ایران باستان



نوشته: پرفسور استنلی اینسلر - از دانشگاه ییل آمریکا
برگردان آزاد: دکتر کوروش بهی زاده

نام دبیران و کارمندانی بوده که به آب انبارهای کشور رسیدگی می کردند. نگاه به فهرست این نام‌ها که از بایگانی کهن شهرها و دهات بدست آمده، روشنگر چگونگی و وضعیت اجتماعی توده مردم است و ما را از آرایش و منش جامعه‌های نخستین آگاه می سازد.

بیش از ۷۵ درصد این نام‌ها در بردارنده واژه راستی است. نام‌هایی مانند پاسدار راستی (arta pana)، دوستدار راستی (arta kama)، راست‌اندیشی (artamana)، دارای سربلندی راستی (artafaranah)، لذت در راستی (artazusta)، پایه و ستون راستی (artastuna)، کامیابی راستی (artafrida)، والایی و پاک‌نژادی راستی (artahunara) ... و دیگر واژه‌های همسان اینها.

اگر کمی بیشتر بنگریم در کنار این نام‌ها به نام‌های دیگر چون اسب نیرومند (hubaodi)، بوی شیرین (aspaugra)، قهرمان کوچک (viraka)، سرشناس خوشنام (usavah)، برنده جایزه خوب (humizada) برمی‌خوریم.

اگر بپذیریم که نام‌هایی که در بردارنده ویژگی‌هایی چون سرشناس بودن، دلاوری، دارایی، توانگری، جایزه و خوشبختی اند و پدر و مادرها آرزویش را برای نوزادانشان به هنگام بدنیا آمدن داشته‌اند، دیگر برایمان آشکار می‌شود که پدر و مادرهای بسیار زیادی که نام‌های در بردارنده راستی

هرودت تاریخ‌نویس نامدار یونانی که در دوره داریوش بزرگ پادشاه ایران باستان می‌زیسته می‌نویسد که ایرانیان بیش از هر چیز دیگر به «راستی» ارج می‌گذاشتند و حتی درباره چیزهایی که وارون (غیر) قانون سرزمین است را ناشایست می‌دانستند و در نگر آنها زشت‌ترین چیز در جهان، دروغ گفتن است.

این مهرورزی و شیفنگی به «راستی» در میان ایرانیان باستان یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های آنها بود و خارجی‌هایی که به این سرزمین آمده و یا بین آنها زندگی کرده، همه تحت تأثیر مهر ایرانیان به «راستی» قرار گرفته‌اند. با گذشت زمان و در سده‌های بعدی یونانیان، هندی‌ها، تازی‌ها (عرب‌ها) و چینی‌ها در نوشته‌های خود بارها از مهر ایرانیان به راستی یاد کرده‌اند و آنرا مهم‌ترین ویژگی ایرانیان دانسته‌اند.

آنچه که خارجی‌ها در این زمینه نوشته‌اند داستان و افسانه یا خیالبافی نبوده که از کمبود موجودی‌های اخلاقی آنها ریشه گرفته باشد، بلکه به درستی نشان‌دهنده پاسداری ایرانیان از راستی است.

در سنگ‌نوشته‌های ایران باستان بیش از ۱۵۰۰ نام دیده می‌شود که نام پادشان، شاهزادگان، کیش‌بانان و داوران (قضات) بلند پایه نیستند، بلکه

به زبانی مرکب از واژه‌های فارسی، ترکی، تازی و غیره صحبت می‌کنند و خود آنرا ترکی می‌دانند، ولی از اصیل‌ترین اقوام ایرانی محسوب می‌شوند.

خوشبختانه برخلاف نظر بیگانه پرستان که دانسته یا نادانسته بر طبل تو خالی تجزیه طلبی می‌کوبند، اندیشمندان بزرگ ایرانی آذری همچون خاقانی شروانی، نظامی گنجه‌ای، ابوالقاسم عارف قزوینی، محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)، عالم تاج تبریزی، نیمتاج خاکپور سلماسی، مهدی نسودی تبریزی، محمد رضا کاظم تبریزی (ایزد)، عزیز دولت‌آبادی (درویش)، احمد کسروی و بسیاری دیگر از گذشته‌های دور تا کنون در آثار خود که با افتخار به زبان فارسی از خود برجای نهاده‌اند، بارها نام ایران را ستوده‌اند.

ایران و ایرانی همواره با داشتن سرداران دلاور ایرانی همچون آتروپات، پاپک، ستارخان و باقرخان که همگی از خطه آذربادگان برخاستند و رادمردانه جان با ارزش خود را در راه آزادی ایران و حفظ تمامیت ارضی و پاسداری از وحدت ملی از دست داده‌اند، افتخار می‌کنند و از دوستان نادان این سرزمین می‌خواهند که وارد بحث‌های بی‌حاصل نژادی و برتری‌جویی قومی نشوند که این همانا خواست بیگانگان است.

فراموش نکنیم که هنوز هم گفتار پیر استعمارگر منتظر فرصتی است تا با اجرایی‌تر کردن شعار قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن»، اقوام ایرانی را از یکدیگر جدا کند و دندان‌های پوسیده خود را بر کالبد این شیر خفته فرو کند و زمینه را برای تسلط همیشگی خود بر فلات گسترده ایران آماده سازد. ●

را بر فرزندان نشان گذاشته اند بر این باور بودند که بهتر است فرزندان نشان «دوستدار راستی» و «لذت راستی»، «سربلندی از راستی»، و «پیروزی از راستی» باشد تا برایشان آرزومند خواسته های مادی دنیا باشند.

به گفته دیگر نام هایی که پدر و مادرها برای فرزندان نشان می گزیدند بیشتر بیانگر آرزوی آنهاست. برتری و پر شمار بودن نام های دبیران و کارمندان ایران باستان که در بردارنده راستی هستند، نمایانگر آرزوی برقراری راستی و ارج گذاشتن به آن است که حتی بین خانواده های فروتن و فرودست دیده می شود. ولی این شیفتگی به راستی تنها بین توده مردم (عامه) نبود، بلکه هر دوت می نویسد که:

پادشاهان هخامنشی راستی را دوست می داشتند و از دروغ و فریب بیزار بودند.

در سنگ نوشته بزرگ بیستون گفته های داریوش بزرگ پادشاه ایران باستان کنده کاری شده که:

دروغ این سرزمین را نافرمان و سرکش کرد تا مردم را بفریب اند. سپس اهورامزدا آنها را به من سپرد... ای آنکه پس از من شاه خواهی شد، با تمام نیرو و توان خود از دروغ و فریب بپرهیز. اگر آرزوی آرامش و رفاه این سرزمین را داری، دروغ و فریبکار را به سختی کیفر کن. بدان که من به خواست اهورامزدا این کار را کردم. اهورامزدا به من یاری کرد چون هیچگاه بیهوده به کسی، یا سرزمینی نتازیدم، چون من و خانواده ام هرگز دروغگو و فریبگر نبودیم. من همواره پشتیبان و هوادار راستی بودم. نه به مردم ناتوان بد کردم، و نه به توانای پر زور. همیشه کردارم استوار بر راستی بود. تو که پس از من شاه می شوی، دوست بدکاران نباش و آنها را سخت کیفر کن.

ما در یکی دیگر از سنگ نوشته های داریوش شاه می بینیم:

بیاری اهورامزدا، من از چیزی که راست و درست است شاد و از چیزی که نادرست است ناشادم. این آرزوی من نیست که فرودست و ناتوان از سوی توانا و نیرومند آزار ببیند. هم چنین نمی خواهم که يك ناتوان با يك فرد

نیرومند به نادرستی رفتار کند. راستی و درستی آرزو و خواسته من است.

و خشایار شاه بزرگ در نوشته خود می گوید:

اگر آرزوی شاد زیستن را داری و اگر آموزش پس از مرگ را می خواهی، شایسته است که به قانون های اهورایی این سرزمین ارج نهی، اهورامزدا را ستایش کنی و هوادار راستی و درستی باشی. چنین کسی در زندگی خرسند و پس از مرگ آموزیده است.

گرچه این نوشتارهای کنده کاری شده از پادشاهان ایران باستان می باشد، ولی اینها بازتاب آموزش ها و اندیشه های پیامبر ایران اشوزرتشت است. در گاتها که سرودهای خود زرتشت است، ما به اندیشه گرانقدر او آشنا می شویم که:

سزاوار است که هر فردی، چه تهی دست و کم نوا و چه دارا و توانا، یار و یاور درستکاران باشد و دشمن پیروان دروغ و فریب.

یسناس ۷ - ۴۷

همینطور ما یاد می گیریم که بی مرگی و رسایی برای کسانی است که یاور راستی و راستگویان این جهان اند و زندگی بی آرامش و تاریک برای کسانی است که پیرو دروغ و فریب اند زرتشت می آموزد که:

کسانی که با راستگویان خوب و یار و همکار اهورامزدا هستند، خودشان به راستی و اندیشه نیک دست می یابند و فامیل، ده، شهر و کشورشان را از خرابی می رهانند.

اگر سرودهای زرتشت را بخوانیم و به آن بیندیشیم درمی یابیم که راستی پایه ی بنیادین آیین خردگرایی اوست. پس شایسته است که به بررسی کوتاهی از نقش راستی از دیدگاه زرتشت پردازیم.

از نگر زرتشت، اهورامزدا نه تنها در فراز راستی، و در راه هایی که به راستی می انجامد هست، بلکه او خودش راست سرشت (ذات) است.

زرتشت، اهورامزدا را آفریننده و همدم راستی خوانده و می گوید که روان خداوند (سپنتامینو) خود با بهره گیری از

راستی، سودرسان و پرهیزکار شد و به یاری راستی او آموخت که داد و سزا (عدل) را از ناسزا (بی عدالتی) بازشناسد.

برای زرتشت راستی مهم ترین بخش سرشت و گوهر (ذات) خداست، چون راستی او را به آفرینش چیزهای سودرسان و خوب برانگیخت و برای راستی بود که خداوند به خردمندی و دانایی برتر دست می یابد.

نام خدای زرتشت، اهورامزدا، نمایانگر خرد و دانایی برتر این هستی بخش است. خدایی که خرد را برتر از هر پدیده ای در ساختار دنیا جا داده.

هم چنین راستی در زندگی انسان نقش مهمی دارد. با بهره گیری از راستی است که آفریده گان به رسایی می رسند. با جویش راستی است که شناخت نیک و خرد در روان انسان جان می گیرد، خردی که به او می آموزد که با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک جهان را پیش برد و خوب و بد را از هم باز شناسد. و این پشتیبانی از راستی است که به بودن خدا ارش (مفهوم) داده، به انسان نیرو و بردباری می بخشد.

یکی از بلند پایه ترین ارمغان زرتشت بزرگ، قراردادان راستی در مرکز هستی خدا و انسان است. او بما می آموزد که بدون راستی زندگی ناموزون است، چون این راستی است که سرچشمه بینش نیک، کردار نیک، فهم درست و پیروزی است. این نگرش و باور برای آن زمان بسیار شگفت آورد بود، ولی آنچنان پر نیرو و اندیشه برانگیز بود که پایه و بن مایه ایران باستان بر آن پی ریزی شد. هرگز نمی توان به تاریخ ایران اندیشید بدون اینکه از شیفتگی و بزرگداشت مردمش به راستی یاد کرد، و این اشوزرتشت بود که برای نخستین بار نقش بنیادین راستین را در همه هستی، با آموزش آیینش بما شناساند.

این پرسش پیش می آید که چرا زرتشت اینقدر شیفته نقش راستی در زندگی

انسان و خدا بود. مگر نه اینکه زرتشت در زمانی می زیست که هنوز مردمان شهرنشین نشده بودند. زمانی بسیار پیشتر از آنکه فرمانروایان بزرگ، کیشبانان و فرزنانگان (فلاسفه) در آسودگی و آرامش، پیرامون خدا و انسان و هستی گفت و شنود کنند.

باید به سرودهای خود زرتشت بنگریم تا با آشنایی به دشواری هایی که زرتشت را برانگیخت تا به سرشت انسان و بازتاب کردارش بر زندگی دیگران بیاندیشد، سر نخ برای پاسخ به این پرسش بیابیم. نخست زرتشت به ما می گوید که گروهی از نجیب زادگان دارایی دیگران را می زدیدند و کیشبانان پرآز (حریص) و فریبگر آنها را در این کار نادرست یاری می دادند. حتی خدایان قدیم هم به پیروانشان این پروانه (اجازه) را داده بودند. کشتزارهای درستکاران را این نابکاران ویران می کردند و جان آنها را می گرفتند. مردم به جان هم افتاده بودند. در خانواده، ده و استان آرامش نبود. فریب و ویرانگری بالا گرفته بود و جهان در کشمکش ناسازگاری خوب و بد می سوخت.

زرتشت با بینش برترش از دیدن همین کشمکش ها بین نیروی خوب و بد که در زندگی روزمره اش بود به این اندیشید که چه چیزی خوب و درست است و چه چیزی بد و نادرست. چه چیز داد و (عدل) است

و چه چیزی ستم. راه رهایی چیست و درست در این چگونگی (شرایط) آزار دهنده زندگی بود که زرتشت راه رهایی انسان و برقراری شهریار اهورایی را هر دو در پیروی از آیینی که اهورامزدا با خرد برتر خود بر پایه راستی آفریده، می بیند.

با اینکه از زمان زرتشت قرن ها گذشته، اما دشواری های انسان ها هنوز پابرجاست. کشمکش های روزانه در خانواده، در کار، در کشور و در دنیا ما را آزار می دهد. فریب کاری، دزدی و ویرانگری بیهوده را در سراسر کره زمین می بینیم. از خود می پرسیم که چه راهی برای رهایی از این اندوه و نگرانی هست و در جستجوی راه و رهنما هستیم. می پرسیم که به چه باید باور داشت؟ گاهی راه چاره از ما برمی آید، ولی بیشتر ما به تنهایی توانایی گره گشایی را نداریم.

با این وجود شایسته است که به پیروی از آموزش های زرتشت با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک خودمان در این جهان به راستی هستی (تحقق) بخشیم. حتی اگر نمی توانیم مشکل گشا باشیم، درستکار باشیم چون راستی باید پایدار بماند. بی شک در آینده راستی پیروز می شود. بدینگونه در فرجام، می خواهیم سخنان زرتشت را به گفته خودم بازگو کنم. سخنانی که بیش از ۳۰۰۰ سال

پیش سروده شدند ولی هماهنگ و در خور امروزند.

پایداری کنید، چون اهورامزدا شالوده ای استوار از نیک اندیشی، خرد و راستی را به شما ارزانی می دارد. با رایزنی (مشورت) از خرد خود، بهترین راستی و پاکي و پارسایی را بجا آورید. اگر راستگو باشید، اهورامزدا جاودان پاداش درخشان منش نیک را به شما ارمغان می دارد. گفته های مرا بیاد بسپارید. از راه شناخت درست می توانید زندگی ای پر از منش نیک را برای خود و مردم بدست آورید. بکشید که هر یک از شما در راستی از دیگران پیشی جوید. این خود مایه رستگاری و شادمانیست، و پاداش مینوی در این است. ●
پسنا ۵ - ۳ : ۵۳

استنلی اینسلر (Stanley Insler): پرفسور سالیزبری سانسکریت و زبان شناسی در دانشگاه ییل می باشد که در آنجا چندین بار در مقام رئیس دانشگاه زبان شناسی خدمت کرده. او نوشته های زیادی درباره هند و ایران باستان دارد. با ارزش ترین اثر پرفسور اینسلر برگردان و تفسیر سروده های مینوی زرتشت است که به سال ۱۹۷۵ انتشار یافته است و هم اکنون در حال بازنگری است. در کنار کارهای دانشگاهی او سخنرانی هایی بسیاری درباره زرتشت در هندوستان، بریتانیا و آمریکا داشته است. او عضو بسیاری از سازمان ها از جمله آکادمی آمریکایی هنر و دانش می باشد.

کوروش بهی زاده: درجه دانشوری خود را در رابطه با مهندسی ماشین سازی در آلمان دریافت نموده و استاد دانشگاه کرمان بخش مکانیک می باشد. او که دلداده راستی و افکار سترک زرتشت است، تا کنون پژوهش هایی در این زمینه داشته و مقالاتی نیز نوشته که در نشریات داخلی به چاپ رسیده است. آخرین پژوهش او در رابطه با «بازنگری آدیسه زرتشتیان» می باشد که در کالج زرتشتیان هندوستان ارایه شده است و درجه دکترای آن کالج را به خود اختصاص داده است.

برنامه های آینده ی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

۱ - جشن شب هالووین، شنبه ۲۷ اکتبر.

۲ - شب شعر با مهربار مهرآفرین، آدینه ۳۰ نوامبر.

۳ - جشن دیگان (شب یلدا) با جمال وفايي، شنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۰۷، آغاز برنامه ۷ شب.

۴ - درگذشت اشو زرتشت، چهارشنبه خور و دی ماه برابر با ۲۶ دسامبر از ساعت ۶ پسین تا ۸ شب.

- شب نشینی سال نو مسیحی با فرشید امین، دوشنبه ۳۱ دسامبر.

برای آگاهی بیشتر و خرید بلیت برنامه ها به شماره تلفن ۴۷۳۷ - ۸۹۳ (۷۱۴) زنگ بزنید.



زنجیری از روشنایی

به کوشش: مهزاد شهریاری

هنگامی که خورشید همیشه درخشان ایران به پشت ابرهای سیاه رفت و بارش غم به سبزه زار همیشه جاوید ایران آغاز گردید، گروهی از زرتشتیان راهی شرق شدند، به این امید که شاید در آن نزدیکی‌ها دوباره سرزمینی پیدا کنند که رنگ، نژاد و باور انسان به باد حمله گرفته نشود. زمانی که به مرز هندوستان رسیدند، درخواست ورود از پادشاه کردند. پادشاه هند که کشورش پرجمعیت بود چون ایرانیان و زرتشتیان را بسیار گرامی می‌داشت، و نمی‌خواست با گفته‌اش درخواست آنان را رد کند، لیوانی لبریز از شیر برای آنان فرستاد. بدین معنی که کشور ما لبریز لبریز است و دیگر جایی ندارد. سردار ایرانیان در پاسخ کمی شکر را در لیوان ریخت، بدون اینکه قطره‌ای از لیوان بیرون بریزد و پیش شاه فرستاد که: درست است که هندوستان جای زیادی ندارد، با این وجود جمعیت ما کم، ولی با ارزش است و ما در کشور شما چون شکر حل شده و آنرا شیرین می‌کنیم.

زمانی که کودکی بیش نبودم این داستان واقعی را بارها می‌شنیدم، ولی آن زمان هرگز فکر نمی‌کردم که خودم روزی شاهد واقعیتی مشابه باشم. در سال‌های اخیر تعداد زیادی از همکیشانمان به آمریکا وارد شدند. داستان زندگی آنان را که بدانید، در می‌یابید که به همان ارزشمندی و شیرینی شکر است. نوشتار زیر، گفتگویی است با چند تن از همکیشانی که به تازگی مهاجرت کرده‌اند.

شب‌نم موبد پس از اینکه لیسانس خود را در رشته ریاضی از دانشگاه شریف گرفت، با بورس تحصیلی وارد آمریکا شد و هم‌اکنون در درجه دکتری در رشته ریاضیات کاربردی در زیست‌شناسی در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در شهر ارواین مشغول به تدریس است. شب‌نم مهم‌ترین دلیلش برای آمدن به آمریکا را تحصیل دانسته و بررسی ناشناخته‌ها و رازهای علم را به قدر کافی هیجان‌انگیز دانسته که به خاطر آن دوری از خانواده، ایران و سختی را تحمل کند. پیام شب‌نم برای کسانی که قصد مهاجرت از ایران را دارند این است که چند ماه اول زندگی در آمریکا تا حدی سخت خواهد بود، ولی اگر هدف شخصی را دنبال کنند و بدانند که از زندگی چه می‌خواهند و به حد کافی پشتکار و تلاش داشته باشند، بی‌شک موفق خواهند شد. شب‌نم در پاسخ به این پرسش که آینده زرتشتیان در ایران را چگونه می‌بیند چنین می‌گوید:

«با توجه به مهاجرت بسیار زیاد خانواده‌ها و محدودیت‌ها و فشارهای دولت به اقلیت‌ها و اینکه هیچ فرد غیر زرتشتی زاده‌ای متأسفانه حق زرتشتی شدن را ندارد، این موضوع نیز سبب می‌شود که خانواده‌های زرتشتی تعصب خاصی برای ازدواج فرزندان‌شان با شخص زرتشتی داشته باشند. جمعیت زرتشتی ساکن ایران در حال کاهش بسیار سریع می‌باشد.»

شب‌نم با اینکه با بسیاری از خانواده‌های خوب زرتشتی آشنا شده، ولی هم‌چنین با افرادی برخورد کرده که رفتارشان هم‌آهنگ با آموزش‌های زرتشت نبوده. شب‌نم امیدوار است که به آن رسیم که به پیام زرتشت که راستی و درستی و آسیب نرساندن به خود و دیگران است همگی عمل کنیم و موفقیت و شادی یکدیگر را خواهان باشیم.

افشین سپهری پس از اینکه فوق لیسانس خود را در مهندسی کامپیوتر از دانشگاه تهران گرفت در سال ۲۰۰۱ به آمریکا آمد. در سال ۲۰۰۷ دکترای برق و کامپیوتر را از دانشگاه مریلند دریافت کرد و هم‌اکنون در شرکت مایکروسافت مشغول به کار است. او همواره رابطه نزدیکی با جامعه زرتشتی داشته و در ایران عضو فعال کانون دانشجویان زرتشتی بوده. او که از راه ویزیای دانشجویی وارد آمریکا شده، توصیه

می‌کند که این روش را به عنوان یک گزینه برای مهاجرت در نظر داشته باشید، از آنجا که مزایای ویزای دانشجویی این است که از همان ابتدا، برنامه و هدف مشخص می‌باشد، ولی از سختی‌های آنرا دریافت اقامت دائم پس از پایان تحصیل می‌داند. او گرفتن مدرک یا گواهینامه تحصیلی در آمریکا که باعث دستیابی به شغلی بهتر می‌شود را توصیه می‌کند. افشین بهترین راه کمک به تازه واردان را فراهم کردن و امکان یافتن شغل متناسب با تخصص آنان می‌داند و باور دارد که سابقه کار تا حد قابل قبول جایگزین مدرک تحصیلی می‌باشد و از آنجایی که بسیاری از زرتشتیان در پست‌های مهمی در شرکت‌های آمریکایی مشغول بکار هستند، در این زمینه می‌توانند نقش مهمی داشته باشند.

رامین شهریاری مهندسی برق را از دانشگاه شریف دریافت کرده و در سال ۲۰۰۱ وارد دانشگاه USC شد و در رشته علوم کامپیوتر فوق لیسانس خود را بدست آورد و هم‌اکنون در شرکت متریسیتی مشغول بکار است. رامین به هدف رشد فکری و اجتماعی، ادامه تحصیل و تجربه کار در تکنولوژی‌های جدید وارد آمریکا شد. او چون با ویزای دانشجویی به آمریکا آمد مسیر حرکت زندگی‌اش مشخص بود و از همان روز نخست می‌دانست چه باید بکند و از پشتیبانی دوستان، خانواده و همبستگان برخوردار بود. با فعال‌تر شدن در جامعه زرتشتی دوست داشت بجای انتظارها و گله‌مندی‌های بی‌جا، همکاری بیشتری از جامعه می‌دید. او بر این باور است که باید فرهنگ همکاری و احترام بین ایرانیان پیش‌آید تا جامعه زیباتری داشته باشیم. رامین به دوستان زرتشتی در ایران

می‌گوید که اگر به آمدن به آمریکا به عنوان یک تجربه و مبارزه برای زندگی بهتر نگاه می‌کنند، تجربه خوبی خواهند داشت، ولی اگر به عنوان یک راه فرار و یک روش برای زندگی راحت و بی‌مسئولیت نگاه می‌کنند، اشتباه می‌کنند. رامین از زرتشتیانی که از قدیم در آمریکا زندگی می‌کنند به خوبی یاد کرده و از اینکه آنها اخلاق‌های خوب ایرانی خود را نگاه داشته و اخلاق‌های ناپسند را کنار گذاشته‌اند و رفتارهای پاک فرهنگ آمریکا را آموخته‌اند، بسیار خوشنود است.

همکیش دیگری که خواسته اسمش نوشته نشود در پاسخ با این پرسش که دلیل مهاجرت شما به آمریکا چیست می‌گوید: «روزی که دخترم به خانه آمد و گفت که در دبیرستان به او گفته‌اند که برای مسلمان شدن مشورت با پدر و مادر و اجازه آنها لازم نیست، و اگر مسلمان شود از جهت مالی زندگی‌اش را تأمین می‌کنند، تصمیم گرفتم که دیگر اینجا جای زندگی برای خانواده ما نیست.» او با نارضایتی می‌گوید که هر روز زندگی اقلیت‌های دینی دشوارتر می‌شود و رژیم سعی می‌کند که یا با سختگیری‌های بی‌جا ورود اقلیت‌های مذهبی را به دانشگاه محدود کند، یا با پس گرفتن اموال ما قدرتمان را کم کند تا کم‌کم ریشه همه ما را خشک کند و به همین دلیل رژیم از مهاجرت زرتشتیان به خارج راضی است.

کامران کیومرثی در سال ۱۹۸۶ دکترای دندانپزشکی خود را از دانشگاه تهران گرفت و تا سال ۹۵ در تهران طبابت کرد، و در آن زمان بود که با عضویت در سازمان فروهر دوباره اردوی کانون دانشجویان را پس از ۶ سال وقفه، برگزار کرد. بعد از آن به کرمان رفت و

آنجا به ریاست انجمن زرتشتیان کرمان رسید و در راه اندازی مسابقات ورزش زرتشتیان در کرمان «جام اشا» نقش مهمی داشت. کامران از تبعیض و تفاوت‌ها در ایران خسته شده بود. او و همسرش می‌خواستند زندگی در آمریکا را تجربه کنند و چنانچه در آمریکا موفق شوند پناهی باشند برای دوستان و آشنایان در ایران برای مهاجرت. کامران به درستی پیشنهاد می‌کند که اگر خانواده‌ای قصد مهاجرت دارد، حتماً همدلی بین دو همسر باشد تا در شرایط اینجا دچار مشکل با یکدیگر نشوند. او از کمک‌های فامیل از آغاز ورود بهره‌مند بوده و برای کسانی که چنین شرایطی را ندارند پیشنهاد می‌کند که تحقیقات لازم را در مورد محل سکونت، چگونگی گرفتن کار و تحصیل انجام دهند. کامران می‌گوید از آنجا که در ایران در هر شهر مکان‌هایی به اسم پذیرشگاه که در آن اتاق‌هایی با بودجه کم در اختیار افراد زرتشتی بازدیدکننده قرار می‌گرفت وجود دارد، فکر خوبی است که در آمریکا هم با توجه به جمعیت زیاد مهاجرین به فکر اقدام مشابه باشیم. او به کسانی که قصد مهاجرت دارند پیشنهاد می‌کند که خود را برای مشکلات آماده سازند و اگر کسی اهل کار و تحصیل باشد می‌تواند برای خود موقعیت خوبی فراهم کند و کسی هم به اسم دین نمی‌تواند سد راه تلاش و کوشش او شود، و در ذهن داشته باشند که نباید زندگی خود را با کسانی که ۱۵ تا ۲۰ سال در آمریکا بوده‌اند مقایسه کنند و افسوس خورند، زیرا آنها سال‌ها سختی کشیده‌اند و اینجا تقریباً باید از صفر آغاز کرد. کامران در جواب این سوال که آینده زرتشتیان ایران را چگونه می‌بینند، می‌گوید: «نیاکان ما شدیدترین سختی‌ها را تحمل کردند و دین زرتشتی را در ایران حفظ کردند و

امیدوارم تبعیض دینی برای همیشه در همه دنیا از بین برود.» نکته ای که همیشه کامران را ناراحت می کند تفاوت و چند دستگی هایی است که بین ما انداخته می شود و بدبختانه بعضی از ما به آن دامن می زنیم، این که من یزدیم، تو کرمانی، من مال فلان محله یزدم و تو متعلق به دیگری و در آمریکا بصورت شدید که من آمریکاییم و تو اتریشی یا کانادایی که اگر با مشکل دسته اول ترکیب شود نتیجه چه خواهد شد. کامران امیدوار است که همین امروز این مسائل را بدور بیندازیم زیرا بقول معینی کرمانشاهی:

ما جمله اسیران من و مای خویسیم

اینجاست همان علت چند دستگی ما
و بجای آن بگوییم:

«من ایرانیم، تو ایرانی، من زرتشتی ام، و تو زرتشتی. ما ایرانی زرتشتی ایم هر جای دنیا که باشیم.»

آبتین کشاورزی، کارشناسی ارشد خود را در رشته برق از دانشگاه صنعتی شریف گرفت و در سال ۲۰۰۱ وارد آمریکا شد و در سال ۲۰۰۴ مدرک دکترای خود را در رشته برق از دانشگاه Stanford گرفت و بعد از آن در مرکز تحقیقاتی Bosch مشغول به کار شد. آبتین از طریق خویشاوندان نزدیکش که مدت ها در آمریکا زندگی می کنند شناخت نسبتاً خوبی از محیط پیدا کرد و دوران تحصیلی اش مطابق با انتظارش بود. او چون با تعدادی از دوستان دانشگاهی ایرانی خود، گروهی به Stanford رفته بودند از کمک و یاری همدیگر بهره مند بودند. تنها دلیل آبتین برای مهاجرت ادامه تحصیل بود. او عاشق ایران است و از آنجا که کیش ما در آنجا زاده شده، آینده روشنی برای زرتشتیان ایران می بیند. پیام آبتین برای جهانیان این است که

زرتشتیان راستگو و پاک بوده و کیش زرتشتی چون بر پایه خرد، راستی و آزادی گزینش پی ریزی شده، بی نظیر می باشد و ایران برای ما هر جا که باشیم میهن مادری است.

برای تهیه این گزارش با جوانان زرتشتی زیادی گفتگو شد، بسیاری با تحصیلات بالا از ایران، یا با اشتیاق فراوان به ادامه تحصیل در آمریکا. شاید بسیاری از کسانی که با آنها مصاحبه شد آنقدر خوشبخت بودند که از آغاز ورود به آمریکا آشنایی نزدیک و دلسوز داشته باشند که دست آنها را بگیرد و با چراغ مسیری را که خود در عرض سالها طی کرده است، به آنان نشان دهد تا او راه را از چاه تشخیص دهد. ولی بسیاری هم آشنایی نزدیک نداشته و از همان هفته های اول خود را تنهای آنها می یافتند. هر قدمی که برمی داشتند قدمی جدید بود. بسیاری راه ها را می رفتند، ولی در انتها می دیدند که بیراهه بوده و به ناچار باید برگشته و راه دیگری را امتحان کنند.

بسیاری عاشق تحصیل بودند، ولی به دلیل مشکلات اقتصادی باید بیشتر وقت خود را به کار بپردازند، کارهایی که چون دارای کمترین پایه حقوقی است، زمان بیشتری را می طلبد تا زندگی بچرخد در نتیجه زمان کمتری برای درس خواندن می ماند، در حالی که با کمی کمک فکری یا توصیه کسانی که سالها اینجا بوده اند، بسیاری از زمان های تلف شده به راحتی می تواند حذف شود. اگرچه این افراد بسیار خوشبخت بوده اند که توانسته اند به آمریکا برسند، چه بسیار کسانی که حتی کسی را در آمریکا نمی شناسند تا وسیله آمدن آنها شود و آن خود داستان غم انگیز دیگری است.

بیاید یک طرفه به قاضی نرویم. شاید در دلتان بگویید «ما هم همین مسیر را طی کردیم حتی سخت تر» و یا «بسیاری از

افراد وقتی به آنها کمک می کنیم سپاسگزار ما نیستند»، «سطح توقعشان بالاست» و...

ولی چه اشکالی وجود دارد؟ من باید خوشحال باشم که در سطحی هستم که کمک دهنده ام، نه کمک گیرنده. من کمک نمی کنم تا هر روز کسی به من بگوید، متشکرم. من حتی کمک نمی کنم که خدا به من پاداش دهد، من که نمی خواهم با خدا معامله کنم. من می خواهم تنها و تنها دل خودم شاد باشد. شاید سطح توقع بالا باشد، ولی هر انسانی هنگامی که تنها خوبی و فقط خوبی دید، کم کم در درون خود می اندیشد و کم کم بیدار می شود. حتی اگر هم بیدار نشد باز هم اشکالی ندارد. تنها وظیفه من بیدار کردن او نیست، وظیفه من شاد کردن هم است. چرا که نه؟

در دنیای امروز که خواه نا خواه انسان ها خود را تقسیم کرده اند و گروه گروه شده اند و ما هم از یک دید به گروه زرتشتی تعلق داریم و دو راه انتخاب داریم، می توانیم تصمیم بگیریم که دست های همدیگر را گرفته و مانند زنجیری از انرژی، انرژی مثبتی را که به ما رسیده از ته دل به فرد کناری منتقل کنیم، گروهمان را با یک نام و آن نام «پاک زرتشتی» و یک افتخار و آن «اندیشه و گفتار و کردار نیک» هر روز بزرگ تر و نورانی تر، چنانچه آشوزرتشت آرزو داشت سازیم و یا اسیر گروه سازی و دسته بندی گشته، دائم پرسش هایی مانند چرا من، چرا او را در ذهن خود ایجاد کنیم و هر روز مهربانی ها را پاک کرده و به جای آن بد دلی را بنویسیم و این حلقه نورانی را کمرنگ تر و کمرنگ تر سازیم. این تصمیم ماست. تصمیم من، تصمیم تو، ولی اگر ما خود را زرتشتی می دانیم تصمیم زرتشت چیست؟ ■

دکتر زرتشت آزادی

بادی از چامه گویان زرتشتی زرتشت بهرام پژدو



از چامه گویان زرتشتی که به زبان پارسی سروده اند برجسته ترین کس دقیقی بلخی و دویمین کس زرتشت بهرام پژدو است. در این نوشتار من به این دویمین می پردازم که کمتر از دقیقی شناخته شده است.

زرتشت پوربهرام پور پژدو از زرتشتیان کرمان و از چامه گویانی است که نزدیک به هفتصد سال پیش (سده هفتم هجری، نزدیک به سال ۱۳۰۰ ترسایی) کمی پیش از خواجهی کرمانی و در زمان ایلخانان مغول در شهر کرمان می زیسته است. پدرش بهرام مردی دانشی بوده که افزون بر هیربیدی (۱) در کارهای پزشکی و ستاره شناسی نیز دست داشته و در زبان های پهلوی و پارسی دانا بوده است. نوشته اند که از بهرام کتابی بنام بهاریات بهرام پژدو مانده است، ولی من هرگز آنرا ندیده ام و با اینکه پرسیده ام از دیگران هم نشنیده ام که آنرا دیده باشند.

زرتشت بهرام در کرمان زاده و پرورده شد. او دانش های دینی زرتشتی، دین دبیره، ستاره شناسی، دانش انگارش (ریاضی)، و ادب پارسی و پهلوی را از پدر فرا گرفت و سپس به چامه گویی پرداخت.

زرتشت بهرام کارهای ارزنده و در خور پروایی (قابل توجهی) در چامه گویی و ادب پارسی زرتشتی در دوره ی اسلامی پدید آورد.

سروده ها و نوشته های زرتشت بهرام پراکنده شده و تک و توک در نوشته ها و کتاب های دیگران آمده است. از سروده هایی که از او مانده یکی چنگرنگهاچه است که گزارشی از گفت و گوی زرتشت با چنگرنگهاچه دانای هندی است. نوشته اند که این گزارش به آهنگ مثنوی سروده شده و در آن پس از جستار (مباحثه) چنگرنگهاچه با زرتشت، چنگرنگهاچه درستی گفتار زرتشت را پذیرفته و به دین مزد یسنی (زرتشتی) در آمده است. نیز نوشته اند که آن سروده بخش هایی درباره ی تاریخ ایران دارد. با اینهمه روشن نیست که این سروده یا همه ی آن از زرتشت بهرام باشد، زیرا در

کتاب تاریخ ادبیات ایران نوشته ی دکتر ذبیح الله صفا آمده است که سروده ها را به زرتشت «نسبت» می دهند.

سروده ی دیگری که از زرتشت بهرام ارداویرافنامه به زبان چامه (شعر) است. نوشته اند که ارداویراف یکی از موبدان زرتشتی بگه اردشیر بابکان بوده که از میان هفت موبد که خود از میان چهل هزار تن برگزیده شده بودند، برگزیده شده تا به نیایشگری آن موبدان، خداوند روان او را به جهان مینوی ببرد تا هرچه در آنجا می گذرد ببیند و سپس او را به این جهان بازگرداند تا آنچه را دیده و شنیده برای همگان گزارش کند.

نوشته اند که ارداویراف تنش خفته در این جهان بود، ولی روانش هفت شبانه روز به جهان مینوی رفت و سپس بازگشت و چون بیدار شد یکی از موبدان را فراخواند تا دیده ها و شنیده ها را چنانکه او می گفت بنویسد. چنین کردند و برآمد (نتیجه) آن نوشته ها ارداویراف نامه بود که سپس ها از پهلوی به پارسی در آمد و سده ها گذشت تا زرتشت بهرام در کرمان آنرا به چامه (شعر) در آورد و به چند زبان اروپایی از جمله انگلیسی نیز ترجمه شد.

دانشمندان زرتشتی اکنون ارداویرافنامه را چیزی بی پایه و شوخی می دانند که در رده ی کتاب هایی چون کمدی الهی نوشته ی دانته ایتالیایی است که فرزانه ی ایرانی شجاع الدین شفا آنرا به زبان پارسی در آورده است.

سروده دیگری که همیشه به زرتشت بهرام پیوند (نسبت) می داده اند زراتشت نامه است، ولی در تاریخ ادبیات ایران نوشته ی ذبیح الله صفا آمده است که آن سروده از زرتشت بهرام نیست و از کاووس کی، پسر کیخسرو رازی است که کمی پیش از زرتشت بهرام می زیسته است (تلخیص، جلد دوم، رویه ی ۸۱). با اینهمه جا دارد که درباره آن سروده که بیشتر با نام زرتشت بهرام همراه بوده نکته هایی بگویم.

زراتشت نامه گزارشی چامه گون از پیامبری اشو زرتشت و آموزش های او است. در زراتشت نامه به امشاسپندان و ایزدان معناهایی در رده ی ملائکه ی اسلامی یا فرشته داده شده و پیامبری اشو زرتشت مانند پیامبری محمد نمایانده شده است که به مینور رفت و از خداوند و فرشتگان آموزش هایی یافت تا در زمین به مردم بگوید. گرچه سراینده خود درباره ی محمد و اسلام چیزی نگفته ولی آنچه درباره ی اشو زرتشت و رفتنش به پیشگاه خداوند گفته همانند چیزهایی است که اسلامیان درباره ی محمد می گویند.

دانایان و دانشمندان زرتشتی اکنون باور دارند که امشاسپندان

و ایزدان آفریده‌های ویژه‌ای نیستند، بلکه ویژگی‌ها و
فروزه‌های اهورامزدا آفریدگار جهانند. آفریدگار جهان در
جای ویژه‌ای نیست که بتوان به دیدارش رفت. آشو زرتشت
نیز هرگز نگفته که به دیدار اهورامزدا یا امشاسپندان رفته یا
آنها به دیدار او آمده‌اند. با اینهمه سروده‌های زراتشت نامه
اندرزهای خوبی هم در بردارد که بر پایه‌ی آموزش‌های
آشو زرتشت اند و بکار بستن آنها به سود همگان است. در
اینجا نمونه‌هایی از آنها می‌آورم.

دیدار آشو زرتشت با بهمن امشاسپند (وهومنا):

چو زرتشت به پیش یزدان به ناز

به کام و مراد دلش گشت باز

پذیره شدش بهمن امشاسپند

که او بود سالار بر گوسپند

بدو گفت کاین گوسپندان همه

سپردم بتو هرکجا بدمه

بگو تا بر موبدان و ردان

بدان تا بکوشند با بخردان

به نیکو نگه داشتن گوسپند

که گیتی از ایشان بود سودمند

به کشتن نیارد کسی گو دره

نه آن گوسپندی که باشد بره

نکو باید این چارپا داشتن

پس آنگه از او بهره برداشتن

بدینسان که گفتم ز من در پذیر

بگو این سخن‌ها به برنا و پیر

سپنتا آرمیتی در دیدار با آشو زرتشت چنین اندرز داد:

بدو گفت کای مرد پاکیزه تن

سخن‌ها ببايد شنیدن ز من

چنین است فرمان داد آفرین

که پاکیزه دارند روی زمین

ز خون و پلیدی و از مردگان

نباید که آلوده باشد جهان

به جایی که نبود بر او کشتزار

نه آب روان را بر او برگذار

نسا و پلیدی بدانجا برند

که مردم بر آن راه بر نگذرنند

چو آباد باشد به کشت و بکار

به مردم رسد سود از او بی شمار

به گیتی بود آنکسی بهترین

که کوشد بر آباد کردن زمین

امشاسپند خورداد در دیدار با آشو زرتشت چنین گفت:

به زرتشت گفتا که ای پاک جان

سپردم بتو آب‌های روان

هم از آب کاریز و هم آب رود

که آید پدید از فراز و فرود

یکی از فراز سر کوه‌سار

یکی از فرود چاه و جویبار

به خلق جهان بازگویی کز آب

بود در تن همگنان زور و تاب

از او زنده باشد تن جانور

وز او تازه باشد همه بوم و بر

چنین نعمتی پاک و پاکیزه دار

به ویژه که فرمان دهد کردگار

اندرز امشاسپند امرداد در دیدار با آشو زرتشت چنین است:

سخن گفت دربارہ ی رستنی

که زرتشت گوید ابا هر تنی

نباید به بیداد کردن تباه

به بیهوده بر کندن از جایگاه

که زو راحت مردم و چارپا است

تبه کردن او را نه راه خداست

پس آنگه ز هر گونه‌ای پند داد

زراتشت را از ره دین و داد

زرتشت بهرام پژدو به اندازه‌ی توانایی خود کوشید. به ادب و

چامه‌گویی (شاعری) یاری داد و برخی از باورهای زرتشتی را

به چهره‌ی داستان و در قالب (قالب) چامه‌ی پارسی در آورد.

یاد و کارش را گرامی بداریم. شهریور ۳۷۴۵ - کالیفرنیا

یادداشت‌ها:

۱- هیربند به معنی آموزگار دینی است و امروزه Ervad در میان پارسیان بجای موبد گفته می‌شود. در شاهنامه آمده:

چو برداشت پرده ز در هیربند سیاوش همی بود ترسان ز بد
بن مایه‌ها:

۱- خواننده‌ها و شنیده‌های نویسنده از نوجوانی تا کنون.

۲- تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، نوشته‌ی ذبیح‌الله صفا، تلخیص محمد ترابی،
انتشارات بدیهه، تهران، ۱۳۷۴

۳- گنجینه‌ی اوستا، نوشته‌ی هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، چاپ دوم، تهران،
۲۵۳۷

۴- فرهنگ عمید، نوشته‌ی حسن عمید، انتشارات امیرکبیر، چاپ هیجدهم، تهران،
۱۳۶۲

سدره پوشی... آغاز راه زندگی

دکتر میترا دینیاری (بهمردیان)

نوزادی در خانواده ای زرتشتی چشم بر جهان می گشاید. با مهر پدر و مادر می روید و روزی به پایه ای از هستی می رسد که زمان گزینش است. گزینش میان دوست خوب و دوست بد... گزینش میان رفتار درست و نادرست... و سرانجام، گزینش راه زندگی برای آینده ای روشن، جدا از پدر و مادر.

زرتشت در پیام خود چنان نوید می دهد که هر مرد و زن و هر پسر و دختر با خرد پاک روزی برای خود برمی گزیند راه و روش زندگی را، و چنین است که نیاکان ما مراسم سدره پوشی را برگزیدند تا آغازی باشد برای پیمودن روزهای تلخ و شیرین، گاه، هموار و گاهی ناهموار. باشد تا روزی همه بهدینان این مراسم زیبا را ارج نهند. نه تنها برای رقص و شادی و دید و بازدید دوستان و آشنایان... و نه برای هدایای پر محبت خویشان و عزیزان و حتی، نه برای کام شیرین کردن و صفای جسم و روان. باشد تا روزی هر نو جوان زرتشتی سدره پوش شود و از آن روز از خرد خود بهره گیرد و تا در توان دارد در پیمودن راه اشا بکوشد و اشویی را پایه زندگی قرار داده، پیام راستین زرتشت را به گوش دیگران برساند که زندگی را چنان بگذرانند که مملو از آرامش و آسایش و شادی باشد، که در راه فراگیری دانش بکوشد و در هر مرحله از زندگی نیازمند نباشد، بلکه با داشته خود خشنود باد، که از بینوایان دستگیری کند و کمک کارخانه و خانواده خود باشد.

ما پدران و مادران مزدیسنی راهنمای راه و منش زندگی نور چشمانمان هستیم. بیایید تا به آنها بیاموزیم که زرتشتی بودن، نه در خون است و نه در خانه، نه در کتابهاست و نه در شعارها... زرتشتی بودن راست و درست بودن است. گام برداشتن در راه پیشبرد بشریت است، از خرد پاک خود بهره بردن است. زرتشتی بودن زیستن راه اشاست و سپس آموختن آن به دیگران. زرتشتی بودن شاد زیستن است و شادی بخشیدن به دیگران.

ای آموزگاران راه اشا، فرزاندانتان را سدره پوش کنید و در این راستا مشعلی را برافروزید تا راه زندگیشان را روشن کند، و آنان را آگاه سازید که تنها آنانند که نگهبان شعله این آتش اند. آتشی که آرزومندیم در پیشبرد بشریت و بقای فرهنگ شادی بخش نیاکانمان بسوزد و گرما بخش راه هستیشان باشد. ● ایدون باد، ایدون ترح باد



چادر

از: بهار سعید

فرتور از: اردشیر باغخانیان

سیه چادر مرا، پنهان ندارد
چو خورشیدم ز پشت پرده تابم
نمی خواهد مرا در پرده پنهان
تو کز شهر طریقت ها بیایی
نخواهم تا صبح وارونه کارم
کی انصافی درین حکمت ببینم
بجای موی من، ای مصلحت ساز

نمای مو مرا عریان ندارد
سیاهی ها نمی گردد نقابم
اگر عابد نباشد سست ایمان
به موی من چرا ره گم نمایی؟
که پای ضعف تو من سر گذارم
گنه از تو، و من دوزخ نشینم
به روی ضعف نفست چادر انداز

آگاهی نامه ی انجمن زرتشتیان

(در کار راه اندازی)

سومین نشست بنیانگزاران برای به راه اندازی «انجمن جهانی زرتشتیان» از تاریخ یکم تا سوم ماه سپتامبر ۲۰۰۷ در کالیفرنیا جنوبی برگزار گردید. در این نشست رویدادهایی در پیوند با انجمن جهانی بررسی شدند و برای پیشبرد بهینه ی کارهای آن در آینده برنامه ریزی گردید.

این نشست به آگاهی همگان می رساند که انجمن جهانی در این زمان روزنامه و نشریه ای ندارد و تازه ها و آگاهی نامه ها را در تارنمای جدید خود (سایت اینترنتی) و در نشریه های زرتشتی به چاپ خواهد رساند. نشانی تارنمای جدید انجمن چنین می باشد:

<http://wzconline.com>

در این نشست آقای مهندس موبد کامران جمشیدی، به گونه موقتی در جایگاه سخنگو برگزیده شدند، و هرگونه آگاهی درباره و یا در پیوند با انجمن جهانی زرتشتیان تنها از سوی ایشان در دسترس همگان گذاشته خواهد شد.

از سوی بنیانگزاران انجمن جهانی زرتشتیان - کامران جمشیدی

واقعاً که چه زمستون‌هایی داشتیم، سرد و پراز برف. برف‌های سفید و درشت که مثل تکه‌های پنبه از آسمون دودی رنگ، به زمین می‌نشستند و تند تند آب می‌شدن.

یادمه مرتب پشت پنجره می‌رفتیم و زمین حیاط و خیابون‌ها رو چک می‌کردیم که آیا برف نشسته یا نه؟

ای خدا چه کیفی می‌کردیم اگه برف سنگین روی زمین می‌نشست و مدرسه‌ها تعطیل می‌شدند! از جمله محاسن تعطیلی مدارس این بود که امتحان‌ها عقب می‌افتاد و وقت بیشتری برای حل کردن مسایل ریاضی، جبر، شیمی، فیزیک و... داشتیم. در ضمن دیگه صبح زود نباید بیدار می‌شدیم که منتظر سرویس مدرسه یا اتوبوس، تو سرما بلرزیم و یخ بزیم و بسیاری مزایای دیگر!

خوب یادمه تو مدرسه بی انصاف‌ها همیشه اولین کلاس درس‌مون رو دیکته فارسی می‌گذاشتند و بچه‌های بی‌گناه با انگشت‌های یخ‌زده که تازه به زور از دستکش در آورده بودن، قرار بود خودنویس نیمه منجمد شده رو با دست‌های لرزون، سفت نگه دارن و تند تند دیکته بنویسن. آخه خدائیش کی در چنین شرایطی می‌تونست لغت‌های سخت و بی‌معنی عربی رو درست بنویسه! تازه دبیران محترم انتظار داشتن خوش خط هم باشیم!

برف و سرمای زمستون تهران تو دوران مدرسه حال خاصی رو داشت. ما کاری نداشتیم که اگه مدارس رو تعطیل می‌کردن مامانامون چقدر غصه می‌خوردن که حالا بچه‌های بیکار، تو خونه غوغا به پا می‌کنند. یا می‌رن بیرون برف بازی و با لباس‌ها و کفش‌های خیس و برفی و گاهی گلی راهرو و پله‌ها رو کثیف می‌کنن. یا اینکه اگه برف سنگین می‌نشست به ماچه که پشت بوم باید پارو می‌شد که سقف خونه پایین نیاد.

تصادف‌های ماشین تو کوچه و خیابون در اثر لغزندگی زمین هم که به ما ربطی نداشت. دیدن خانمها و آقایونی هم که پاهاشون تو برف و یخ لیز می‌خورد و بعد از کمی تلولو خوردن زمین می‌خوردن، تنها باعث خنده ما بود و بس. بنابراین هر طور حساب کنیم، سرما و برف و بوران در دوران تحصیلی، مساوی

بود با خنده و شادی و بازی و استراحت.

یادش بخیر، صبح روزی که شبش برف سنگین باریده بود، همه دانش‌آموزان تشنه علم و دانش یا گوششون به رادیو بود و یا تلفنی با دوستان آگاهشون در تماس بودن که اخبار تازه رو در رابطه با بسته شدن مدارس بشنون!

خوش بحال ما بچه‌های انوشیروان دادگر و آذر و پسرای البرز. چون در صدر الفبا بودن اسم مدارسمون به همین یک درد می‌خورد، چرا که بچه‌های فیروز بهرام و خوارزمی پنج شش دقیقه ای دیرتر با خبر می‌شدن که آیا جزو لیست تعطیل شده‌ها اعلام خواهند شد یا نه؟!

طفلك شاگردان مدارس هدف که دیگه نیمه جون می‌شدن تا

نوبتشون بشه. آخه برخلاف سیستم تحصیلی در آمریکا که هرچند هفته یکبار یا دوشنبه‌ها یا جمعه‌ها یا یک صبح زود یا وسط هفته بعد از نهار به دلایل مختلف کلاس‌ها تعطیل هستن و همه از اول سال تحصیلی از وجود این روزهای آزادی و استراحت و شیطنت خبردارن، تو ایران مدارس تنها با نیروی مثبت دعا کردن دانش‌آموزان گاهی اوقات نیمه تعطیل می‌شدن و بیشترین امید رو روزهای سرد زمستان با خود به ارمغان می‌آورند.

روزهایی بود که از زنگ

تفریح به بعد هوا برفی می‌شد و دونه‌های ریز برف شروع به ریزش می‌کردن. با کمی همّت دبیران پیر و فرسوده که از رانندگی در برف و یخ وحشت داشتن طرف‌های زنگ ناهار مدرسه تق و لق می‌شد و انهایی که می‌تونستن و اجازه داشتن پیاده و یا با اتوبوس به خونه برن، خوشحال و خندان راهی منزل می‌شدن تا بار دیگه برای تعطیل بودن فردا صبح مشغول دعا بشن.

خودمونیم، زمانی که صرف دعا و التماس برای بسته شدن مدارس می‌شد اگر صرف درس خوندن شده بوده، در صد هوشی خیلی‌ها بالاتر می‌رفت. با همه این حرف‌ها زمستونم، زمستون‌های تهرون خودمون، با همه برف و یخ و گل و شلش... مگه نه؟! ●



تازه‌ها (اخبار)



● اردوی چهار روزهٔ کودکان و نوجوانان زرتشتی: به سرپرستی آقای فردوس ایرانی در Big Bear در روز پنج‌شنبه ۱۹ جولای ۲۰۰۷ برابر با ۲۸ مرداد ۱۳۸۶ برپا گردید. بیش از ده جوان زرتشتی یار و یاور آقای ایرانی، در برگزاری این اردوی پر شور و حال بودند. بیش از ۶۰ تن از کودکان و نوجوانان به امید یافتن دوستان همیشگی و شرکت در برنامه‌های سرگرم‌کننده و آموزنده در این اردو شرکت کرده بودند. هم‌چنین مادران و پدران با دلبستگی بسیاری برای همیاری از راه‌های دور و نزدیک به این جمع پیوسته بودند. آرمان برگزاری این چنین اردوهایی برای آشنا کردن بیشتر کودکان و نوجوانان با کیش زرتشتی، شناسایی یکدیگر و زیستن در کنار همدیگر می‌باشد.

این چهار روز لبریز بود از برنامه‌های شادی آفرین برای نورچشمانمان به سرپرستی جوانان زرتشتی، خوراک‌های خوشمزه که به دست مادران و پدران فراهم شده بود، شب‌زنده‌داری‌های خاطره‌انگیز همراه با ساز و آواز در کنار آتش دل‌افروز و دوستی‌های جاودانه.



روزشماری می‌کنیم برای اردوی تابستانی دیگر در طبیعتی زیبا همراه با کودکان، نوجوانان و جوانان زرتشتی.

● **گزینش هیئت امنای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا:** با رأی‌گیری هموندان مرکز در ۹ سپتامبر ۲۰۰۷ انجام گرفت و هفت تن از بهدینان به مدت پنج سال برای هیئت امنای برگزیده شدند. با آرزوی بهترین پیروزی برای همهٔ آنان.

● **جشن مهرگان:** روز مهر از ماه مهر، شانزدهمین روز مهر ماه باستانی برابری با ۱۰ مهر ماه خورشیدی می‌باشد. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، جنوبی، جشن مهرگان را مانند هر سال با شکوه ویژه‌ای برگزار کرد. در آغاز موبد بهرام شهزادی با درود و شادباش برای





**هیئت امنای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از راست به چپ:
دکتر شاهپور سلامتی پور، آقای مهربان همایی، آقای فریدون گشناسبی، خانم سیما شید فر،
آقای فرهاد خسروی، آقای شهریار افشاری و آقای بهرام کسروی**



آقای دکتر ملک خسرو خزاعی

پس از آن از همه دوستانداری که از راه دور و نزدیک در این مراسم شرکت کرده بودند دعوت به صرف شام گردید. از همکیشان گرامی که با همبستگی بسیار در فراهم کردن شام از بامداد تا پسین زحمت کشیده بودند، بسیار سپاسگزاریم. ●
فرتور دکتر ملک خسرو خزاعی از: اردشیر باغخانیان

همگان، تاریخچه جشن مهرگان را بیان کردند. روایت فریدون شاه پیشدادی که در این روز به رهبری کاوه آهنگر و همیاری میهن پرستان بر ضحاک ستمگر چیره شد، و ضحاک را در کوه دماوند زندانی کرد. پیروزی سپنتا مینو بر انگره مینو، جشن شادی و درو محصولات کشاورزی، همه و همه نشانه‌های پر شکوه این جشن زیبای ایرانی می‌باشند.

سپس گروهی از نونهالان و نوجوانان با خواندن اوستای اشم وهو، همه را به نیایش خواندند. خانم نوشین جهانگیری با آوای خوش خود قسمتی از گاتاها را خواند و دل هر ایرانی را پر از غرور و افتخار کرد. پس از آن انجمن مدیران به چندین تن از هم کیشانی که مرکز زرتشتیان را در رسیدن به

آرمان‌های نیک یاری کرده بودند، ارمغان‌هایی با ارزش تقدیم کردند.

پس از آن نوبت به موسیقی اصیل ایرانی رسید که همه را به یاد خاطرات خوش گذشته انداخت. سپس نوبت به رقص و پایکوبی جوانان بود که تا پاسی از شب ادامه یافت.

از آقای آرمان آریانه که گویندگی برنامه را به عهده داشتند و از آقای ساسان سروش که همواره مرکز زرتشتیان را در قسمت نور و صدا یاری می‌کنند، سپاسگزاریم. هم چنین سپاس همیشگی ما از خانم پروین رستمی که همواره یار و یاور ما در برگزاری همه برنامه‌ها هستند. هم‌اکنون با کسانی که شیفته مهر و دوستی و برادری و برابری و دادگستری اند.

● **سالروز روانشاد ارباب رستم گیو:** در ۷ اکتبر ۲۰۰۷ برابر با ۱۵ مهر ماه ۱۳۸۶ خورشیدی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برپا گردید.

ساعت ۴ پسین موبد بهرام شهزادی مراسم را با اوستاخوانی آغاز کردند و به روان پاک ارباب رستم گیو درود فرستادند. سپس گزارش کوتاهی از زندگی نامه ایشان گفته شد. روانشان شاد و یادشان گرامی باد.

سپس سخنرانی توسط آقای دکتر ملک خسرو خزاعی درباره زادگاه اشو زرتشت گفته شد که بسیار شنیدنی بود.

حق داوطلبان زرتشتی پایتخت در کنکور ۸۶ دانشگاه های سراسری پایمال شد!

گرچه گفته شده بود:

«کنکور ۸۶ در کمال سلامت و برابری برگزار خواهد شد»

این جمله ای است که سرنشین سازمان سنجش آموزش کشور پیش از کنکور ۸۶ اعلام کرد. اما آیا واقعاً اینگونه بوده است؟
کنکور دانشگاه های سراسری امسال در حالی برگزار شد که سؤالات دینی اقلیت مذهبی زرتشتی در حداقل سه حوزه در تهران نیم ساعت دیرتر به داوطلبان داده شد و در برخی از حوزه های برگزاری آزمون تا ۴۵ دقیقه به تأخیر انجامید، و پس از این مدت دفترچه سؤالات دیگری به داوطلبان داده شد که قبلاً به دلیل تفاوت سؤالات دفترچه جدید آنها مجبور شدند دوباره به سؤالات دفترچه عمومی پاسخ دهند، و این یعنی به باد رفتن زحمات ۱۲ ساله دانش آموزان زرتشتی! در کمتر از ۳۰ دقیقه! پس، آیا باز هم کنکور ۸۶ به بهترین نحو برگزار شد؟

بله، شاید برای آنها از تمامی سالها بهتر برگزار شده است، زیرا داوطلبان زرتشتی را از میدان رقابت به راحتی بیرون کردند. با بررسی حوزه هایی که سؤالات دیرتر از معمول به دست داوطلبان اقلیت رسید می توان به عمدی یا غیر عمدی بودن این امر پی برد.

دانش آموزان دبیرستان های دکنر حسابی و فیروز بهرام که دارای اقلیت زرتشتی کثیری می باشند، هر ساله - رتبه ۸۳ کنکور ریاضی سال ۱۳۸۵ و سال ۱۳۸۴ رتبه های بسیار عالی را کسب می کنند - از جمله و جالب اینکه امسال دقیقاً در حوزه های همین دبیرستان ها مراقبان سؤالات را دیرتر از معمول تحویل داوطلبان داده اند و هنگامی که با اعتراض داوطلبان مواجه شده اند، اظهار

بی اطلاعی کرده اند و به داوطلبان گفته اند که به سؤالات پاسخ دهند، تا آنها سؤالات دینی مخصوص اقلیت ها را بیاورند و پس از ۳۰ دقیقه در حالیکه دفترچه جدیدی آورده اند به آنها گفته اند پاسخ نامه را پاک کنند و از اول به سؤالات عمومی پاسخ دهند، زیرا کد تصحیح دفترچه جدید متفاوت است و ترتیب سؤالات فرق دارد.

هم چنین در یک حوزه دختران زرتشتی رشته تجربی نیز این اتفاق رخ داده است که دیرپخش شدن سؤالات در حداقل سه حوزه و در حالیکه سابقه نداشته، خود جای تأمل دارد.

دبیرستان فیروز بهرام تنها دبیرستان پسرانه اقلیت زرتشتی تهران است که اقلیت های ارمنی و کلیمی نیز در آن تحصیل می کنند. پس بی گمان در حوزه ای که جمعیت کثیری از اقلیت های تهران حضور دارند باید از قبل سؤالات را آماده و ضمیمه دفترچه سؤالات می کرده اند و به مراقبان جلسه این موضوع را اطلاع می داده اند که متأسفانه این کار صورت نگرفته است.

کسانی که با شرایط کنکور ایران آشنایی داشته باشند تأیید می کنند که ۳۰ دقیقه هدر رفتن وقت و افزون بر آن ضربه ی روحی وارده از تأخیر در تحویل دادن سؤالات در کنار اضطراب خود کنکور یعنی هدر رفتن زحمات ۱۲ ساله یک داوطلب!

علاوه بر تمامی این موضوعات سؤالات دینی اقلیت زرتشتی از سؤالات دیگر ادیان سخت تر بوده است. این در حالی است که نماینده زرتشتیان تهران، انجمن زرتشتیان تهران، مدیریت دبیرستان فیروز بهرام نامه هایی به سازمان سنجش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای رسیدگی به این موضوع نوشته اند.

اما آیا واقعاً به این نامه ها رسیدگی می شود؟

و در صورت رسیدگی، آیا حق ضایع شده داوطلبان زرتشتی ادا خواهد شد؟ ■



تسلیت

درگذشت روانشاد پریدخت موبد

فریدون زردتشتی را به فرزندان

آن روانشاد؛ آرشیا، آریا و تمام فامیل تسلیت گفته، بقای عمر بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

روانش شاد و بهشت برین جایگاهش باشد.

مجریان تراست روانشاد مروارید خانم گیو

نام درگذشتگانی که آیین پرسه آنان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردیده:



۱ - روانشاد بهمن اردشیر خسروی

۲ - روانشاد پریدخت موبد فریدون زردتشتی

۳ - روانشاد فیروزه رستم سلی شریف آباد

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا درگذشت شادروان نامبرده را به خانواده، بستگان و دوستان آنان تسلیت گفته، تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا درخواست می نماید.

دهشمندانی که برای خواندن اوستای تندرستی مبلغی را به این مرکز پرداخته اند.

- ۱- آقای منصور آریایی ۲۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و پروین خانم آریایی و فرزندان و خانواده.
- ۲- ملوک خانم مالگنجی ۱۰۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود، فرزندان و نوه های خویش.
- ۳- آقای مهرجی و هما خانم مالگنجی ۱۰۱ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و خانواده.
- ۴- شهناز خانم ورهرامی ۱۰۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و آقای اردشیر ورهرامی و خانواده.
- ۵- آقای رستم سلامتی سرده ۱۰۱ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و فرزندان هما، سیما و مینا.
- ۶- مانک خانم فریدونی ۲۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود، فرزندان و نوه هایش.
- ۷- آقای رامین و شکوفه خانم خدادادی ۱۰۱ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و فرزندشان سارینا خدادادی.
- ۸- مانک خانم فریدونی ۲۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و فرزندان.
- ۹- پروین خانم یزدانی ۲۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و فرزندان.
- ۱۰- خانم ناشا و آقای هومن ورجاوند ۱۰۱ دلار به فرزندگی تولد فرزندشان.

دهش هایی که به ترتیب زیر به این مرکز پرداخت گردیده است.

- ۱- از تراست روانشاد مروارید خانم گیو ۸۰۰ دلار برای هزینه چاپ چهره نما در ماه های سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۷ دریافت شده است.
- ۲- مهربانو خانم پرتوی ۲۵ دلار.
- ۳- پردخت خانم کیانیان فرد ۵۰ دلار برای کمک به انتشار چهره نما.
- ۴- آقای Alan S. Bestall ۲۰ دلار.

کتاب هایی که در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به فروش می رسد

- آموزش زرتشت، پیامبر ایران از: تهمورس ستنا
- در جستجوی راستی ها به کوشش: فرنگیس کیخسرو شاهرخ
- یاران هستی از: برهان ابن یوسف
- ضرب المثل ها و ادبیات برگزیده فارسی از: اختر شجاع زادگان
- پیام زرتشت از: دکتر جعفری.
- گات ها، سروده های اهورایی زرتشت از: دکتر خسرو خزایی (پردیس)
- شاخ سخن از: مهین بانو ترکمان اسدی
- فروزانه از: دکتر جعفری
- بیست و یک نوشتار پژوهشی از: اردشیر جهانیان
- سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت
- بر ما چه گذشت از: جمشید پیشدادی
- واژه های پارسی برای پارسی زبانان از: دکتر زرتشت آزادی

سی دی هایی که به فروش می رسد

- موسیقی و کلام زرتشتی از: سیروس جهانی
- تاریخ گویای دوران باستان، شاهنامه و تاریخ به کوشش: مهندس امینی سام
- امرداد - سرود جشن های ایرانیان از: خداد کویانی
- پر سور از: گروه گات ها - کانادا
- نماز - نیایش های سرزمین اهورایی

تلفن و یا نشانی الکترونیکی برای سفارش

(714) 893-4737

Info@czc.org

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس ها) و پیشنهادهای خود را به نشانی cninfo@czcjournal.org برای نشریه های مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای برگزیده، با نام فرستنده چاپ خواهد شد. در تارنمای www.czcjournal.org می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave., Suite 37-337

Las Vegas, NV 89103

Tel: (702) 889-9795

دهشمدانی که بیادبود درگذشتگان خود برای اوستاخوانی مبلغی را به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پرداخته اند

بیادبود روانشاد گل مرزبان سلامتی. سیمین خانم نوروزیان ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود، روانشاد جمشید بهمن نوروزیان منیژه خانم هورمزدی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان خدایار هورمزدی، همایون انوشیروانی و شیدا زابلستانی. در چهره نمای شماره ۱۴۶ اشتباهی پیش آمده است که با پوزش فراوان بدینوسیله اصلاح می گردد: گلبنو خانم عزتی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود، روانشاد بهرام رستم فروغی پرداخته است. دهشمدانی ۱۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود درگذشته خویش. ژاله یلزاده ۱۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد پروین سلطان زرین دخت یل زاده. سیمین خانم نوروزیان (Bestall) ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبو روانشاد شهلا بستال (Bestall). خورشید خانم بهدینیان ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد شیرین بهدینیان. فرخنده خانم شهریارپور ۳۳ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود، روانشاد گشتاسب نقدی. پریوش خانم فولادپور ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود درگذشتگان خانواده خویش. مهرناز خانم بوستانی ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر بزرگ و پدر بزرگ خود، روانشادان پریدخت و بهمرد کوکلی. ماهرخ خانم نامداری ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد منوچهر بهرام مهربان. بانوان لعل، شقایق و لادن یل زاده ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد جهانگیر یل زاده. فرنگیس خانم بانکی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد لعل پارسی. آقای هرمزد سروشیان و مریخ خانم ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود فرزند خود، روانشاد سرن سروشیان. ایران تاج خانم راستی نژاد ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود، روانشاد شهریار رستم راستی نژاد.	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳			
آقای روزبه کسروی ۵۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد زهره تهمتنی (کسروی). بانوان پریسا و نازنین عزتی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد مهناز فروغی (عزتی). آقای دکتر خدایار دینیاری ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد کشور خدابنده دینیاری. پریخ خانم شهروینی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود، روانشاد دکتر کیخسرو شهروینی. آقای بهروز شهروینی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود، روانشاد دکتر کیخسرو شهروینی. ملوک خانم مالگنجی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی در آیین سی روزه دختر خود، روانشاد گیتی مالگنجی (فرامرزی). آقای سهراب خدیوی ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد لعل خداوندی خدیوی. فرشته خانم خطیبی ۳۳ دلار و هم چنین خواهرش پروانه خانم یزدانی (کیهانی) هم مبلغ ۳۳ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد محبوبه خداداد جذبه و دیگر درگذشتگان خانواده خویش. لعل خانم جم زاده ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود، روانشاد دکتر شاهجهان جم زاده. آقای بهنام و شیرین خانم شهروینی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد دکتر کیخسرو شهروینی. خانواده های آقایان غیبی و گشتاسبی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد سروشیار غیبی. شهناز خانم هورمزدی ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود، روانشاد همایون بهرام مزدا (هورمزدی). پریزدا خانم جم پور ۶۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود دختر خود، روانشاد پوراندخت جم پور و دیگر درگذشتگان. آقای بهنام فرامرزی، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بار دیگر درگذشت همسران روانشاد گیتی مالگنجی (فرامرزی) را به شما و خانواده گرامی تسلیت گفته و از اینکه روال کار این مرکز چاپ فتور (عکس) در گذشته نبوده است، پوزش خواسته و از ۱۰۱ دلاری که برای همین منظور فرستاده بودید، بار دیگر سپاسگزاری می کند. پروانه خانم کلانتری ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد سیروس نمیری کلانتری. آقای بهروز بهی زاده ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد مهین دخت رستم بلندی. ایران خانم فرخنده (والسر) ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود، روانشاد جمشید رستم فرخنده. پوران خانم سلامتی (مهرفر) ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه دهشمدان
سپاسگزاری می کند.

CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center

Fall 2007

Issue No. 147



**On Sept. 9th 2007, CZC general assembly
elected members of Board of Trustees**

Left to Right:

Mr. Bahram Kasravi, Mr. Shahriar Afshari, Mr. Farhad Khosravi, Mrs. Sima Shidfar,
Mr. Fereidoon Goshtasbi, Mr. Mehraban Homaie, Dr. Sohrab Salamatipour

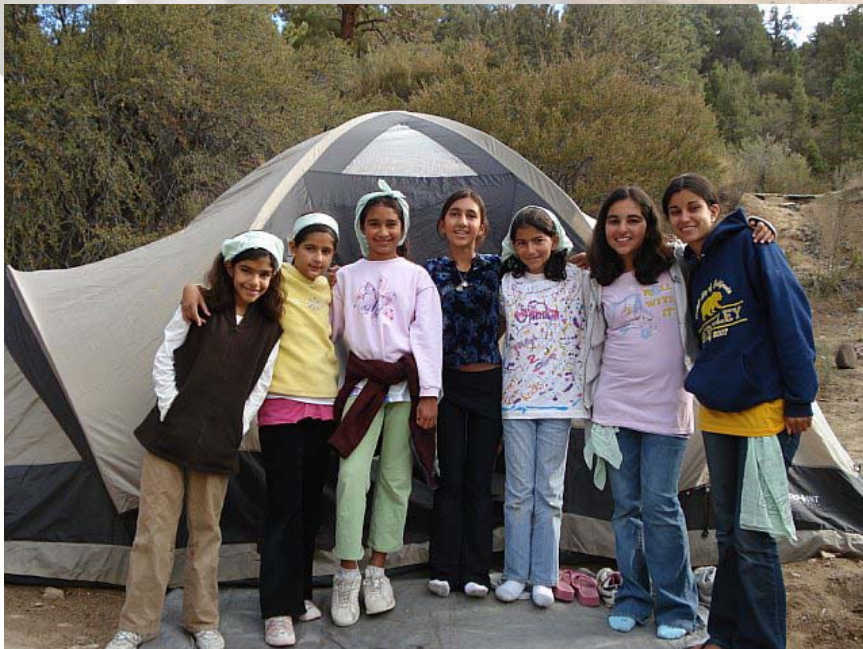
این چهره‌ها از دوش تراست روانشاد مروارید کیوبه چاپ می‌رسد

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

To:

Young Zoroastrian Camp, 2007



An Interview with Mrs. Dina G. McIntyre

PART 2

Q: Of what significance is Zarathushtra's name for God -- Mazda Ahura?

In referring to the "God" he worships, Zarathushtra does not use the generic word for "god" (baga) in Gathic Avestan.

Mazda: Zarathushtra most often calls "God" "Mazda" which means Wisdom personified -- a state of being whose characteristics are truth (asha, which includes the truths of mind and spirit -- all that is good and right), its comprehension (vohu mano), its realization in thought, word and action (aramaiti), its complete and undying attainment, or personification (haurvatat / ameretat) all of which comprise the benevolent way of being (spenta mainyu), all of which comprise Wisdom personified (Mazda). It is significant that man also has, or is capable of achieving, all of these divine attributes (later called the amesha spenta).

Ahura: Zarathushtra also sometimes refers to "God" as Ahura (Lord). But Zarathushtra's idea of Lordship is quite unique. Mazda's lordship is not a control or domination over man or other life forms. He is described as having lordship, or mastery, over the attributes that comprise divinity -- the amesha spenta. For example, Zarathushtra describes the Lordship of Mazda in the following ways (Insler translation throughout): "...the very Wise Master [ahurai] of good thinking...." Y30.1; "...Lord [ahurem] of the word and deed stemming from good spirit..." Y45.8, see also Y51.3, [such words and deeds comprise the concept of aramaiti]; "...Thou didst receive for Thyself immortality [ameretat], truth [asha] and mastery [or rule, xshathra] over completeness [haurvatat] ..." Y34.1; "...His abounding authority of rule over completeness [haurvatat] and immortality [ameretat] and over truth [asha]..." Y31.21 .

So we see that Zarathushtra's notion of Divinity, of "God" is that of a being who has attained lordship, or mastery, or rule, (i.e. complete possession) over the attributes of divinity, and therefore is Wisdom personified -- Mazda Ahura. It is significant that "ahura"

(Y29.2 and Y31.10) and "ahu" (Y29.6) are also used to refer to a person who is to be pastor of the good vision (the vision of a world governed by truth and good thinking), indicating that we too can achieve lordship or mastery over the attributes that make for divinity.



Mrs. Dina G. McIntyre

Q: How does Zarathushtra say we should worship Mazda, and what reward can we expect for such worship?

The only physical attitude of worship described in the Gathas is worshipping with outstretched hands: ("**With hands outstretched in reverence....**" Y28.1; "**... we ... pray to the Lord with outstretched hands...**" Y29.5; "**With hands outstretched, Wise One, I shall serve ... you...**" Y50.8). Zarathushtra does not specify any rituals that we must perform to worship Mazda. He says that we should worship Mazda with His own divine attributes, the amesha spenta: ("**...I shall always worship all of you, Wise Lord, with truth [asha] and the very best thinking [the superlative of vohu mano], and with their rule [xshathra] ...**" Y50.4; "**I shall try to glorify Him for us with prayers of [aramaiti]...**" Y45.10 [i.e. with prayers of thoughts, words and actions of truth, asha]; "**... Your enduring worshipful offering has been established to be immortality [ameretat] and completeness [haurvatat].**" Y33.8). In other words, we worship Mazda in real life situations, with thoughts, words and actions that bring His divine attributes to life. And these divine attributes, are also the reward for such worship. For example: the reward for truth and good thinking, is truth and good thinking (Y28.10; Y51.21). The reward for good thinking, is good rule (Y33.13) (which is the rule of truth and good thinking Y30.7). The reward for a good way of being [mainyu] and actions, is good thinking (Y31.21). The reward

for aramaiti (making truth real with our thoughts, words and actions), is truth (Y43.10). The reward for truth and aramaiti, is good thinking (Y46.12). The reward for following Mazda's path (which is the path of the amesha spenta) is completeness (haurvatat) and non-deathness (ameretat) (Y45.5). So we see that this form of worship and its reward, is an incremental process of growth -- the more we choose to think, speak and act with asha, the more we become what we choose. In conclusion, Mazda does not ask us to worship Him by kneeling, or prostrating, chastising, or humiliating ourselves, proclaiming our inferiority, in order to establish His superiority. The worship He asks for is our self-realization, which is its own reward.

Q: Some say that Mazda is immanent (present) in all things. Others say He is immanent only in humans, and others say that only His attributes are immanent in humans. What is Zarathushtra's view?

Zarathushtra frequently states that man has, or is capable of attaining, Mazda's divine attributes, the amesha spenta. So it is accurate to say that Mazda is immanent (present) in man through his attributes. Yet we find that these Divine attributes are present in things other than man alone. The Gathas speak of "**... the creatures of truth [asha]...**" Y31.1; "**... the creatures allied with truth [asha] ...**" Y43.6; "**.....the world of truth [asha].....**"Y46.3 . Similarly, Zarathushtra also tells us that Mazda shares other qualities, not only with man, but also with other life forms. For example: Mazda himself has mainyu ("**... the eloquence befitting Thy [mainyu]...**" Y28.11). And so does man ("**... I lament these words of my [mainyu] (to Thee) Wise One,.....**" Y32.9). Mazda himself has mind ("**...I realized Thee to be (ever) young in mind, Wise One...**" Y31.8). And so does man ("**...Reflect with a clear mind -- man by man for himself...**" Y30.2). Mazda himself has soul ("**...Him, the Lord who is famed to be Wise in His soul....**" Y45.10). And so does man ("**...the spenta man whose soul is in alliance with truth,...**" Y34.2); And so does the representative cow or world ("**... the soul of the cow lamented...**" Y29.1 . Some translate the word "gao-" as "cow, others translate it as "world". The "**soul of the cow**" (or the soul of the world if you prefer that translation) is also mentioned in Y28.1, 29.9, 31.2). The difference between Zarathushtra's treatment of man and his treatment of other life forms, in the Gathas, is that for man, he specifies a way of

life -- the purpose of life, the path to achieving that purpose, etc., whereas for other life forms he does not -- an eminently honest approach, since we have no way of knowing what the path of such other life forms may be in the overall order of things (asha) (although we may enjoy speculating about it). Which brings us to the final question: Did Zarathushtra also believe that Mazda is immanent (present) in being, in all things, including all of nature? In the early years of my studies, I contemptuously thought that the reverence for nature displayed in some of the later texts was some sort of primitive, pre-Zarathushtrian, nature worship -- inconsistent with Zarathushtra's thought in the Gathas. Now, (after years of study) I think I was wrong. Now I think that this reverencing of nature may have originated (even though later forgotten) as a recognition of the Divine within all things -- an immanence which I see implied in the Gathas and some later texts. Let us consider the evidence.

Yasna 17.11 (a later, Younger Avestan text), and the Bundahishn (a much later Pahlavi text), speak of the fire in all things -- in man, animals, trees, plants, clouds, in the world itself. I think this was a metaphoric way of describing the divine in all things, because in the Gathas and the later texts, fire is used as a metaphor for truth (asha), and Mazda is truth personified.

In the later texts, Mazda and His divine attributes are each linked with some aspect of the material world -- Mazda with man, asha with fire, vohu mano with cow, aramaiti with earth, vohu xshathra with metals, haurvatat with water and ameretat with plants. In the Gathas, we also see this same linking of the Divine with various aspects of the material world -- but in a much more variegated, multi-dimensional, kaleidoscopic and integrated way -- except for the linking of xshathra with metals, which I have not seen in the Gathas. Naturally one wonders: Why did Zarathushtra link, and indeed sometimes integrate, Mazda and His attributes with so many natural things, in such multi-dimensional ways? Was he implying that in our reality, there is no separation between Mazda and the natural world, each being an integral part of the other? Was he demonstrating the interconnectedness of all things, the immanence of the divine in all things? I am inclined to think he was, in light of the later texts which speak of the fire in all things -- not just in humans, or other life forms, but in all things -- in man, animals, trees, plants, clouds, the world itself, and every particle of it.

Q: What is the nature of God? There is a verse in the Gathas which states that Ahura Mazda came into the House of Song, as the first one. What does this mean?

These are tough questions. At one of my talks, someone asked: "Did Ahura Mazda create Zarathushtra? or did Zarathushtra create Ahura Mazda?" A wonderful question! Because even if we believe in revelation, the human mind which receives such revelation is like a lens -- imperfect, subject to error, and the product of cultural and environmental conditioning, so that the revelation is received and transmitted through the perceptions of such an imperfect lens. Our understanding of Ahura Mazda today is complicated by another factor. From childhood, our notions of "God" have been conditioned and formed by the conventional thinking of the major religions by which we are surrounded, most of which see "God" as a being, separate and apart from us, an authority figure, who was always perfect, yet who creates man imperfect, and then punishes him with the tortures of hell for behaving in the very way in which he was created -- imperfect. Is this just? Is this benevolent? Is this even intelligent (let alone Wisdom personified)? In trying to understand Zarathushtra's notion of "God", it is helpful to remember, that the major religions which have this understanding of "God", did not exist in Zarathushtra's time. His thinking was not influenced by such perceptions. What then was Zarathushtra's view of the nature of "God"? Let us consider what he explicitly states, and what he implies, and then see what conclusions we can reasonably draw from such evidence. These conclusions still leave us with some unanswered questions, but not nearly as many as the conventional notion of "God".

In the Gathas, the local gods and their religions were characterized by tyranny, fury, violence, oppression, cruelty -- a state of affairs that deeply troubled Zarathushtra, who concluded that "gods" with such evil characteristics were not worthy of worship. He rejected their "godhood" and found himself re-thinking the whole notion of divinity -- of what it is that makes a being worthy of worship. If the evil way of being, is not worthy of worship, then, logically, neither could a deity who generates both evil and good, be worthy of worship. He concludes that only a being who is all good, all wise, is worthy of worship. And what are the attributes of such a being? They are truth (asha), its comprehension (vohu mano), its realization in thought,

word and action (aramaiti), its good rule (vohu xshathra) , its complete and undying attainment (haurvatat / ameretat) -- the benevolent way of being (spenta mainyu), Wisdom personified (Mazda) -- a being who has attained lordship or mastery over (or complete possession of) these attributes of divinity, and therefore is Mazda Ahura. In short, Zarathushtra's conception of the Divine moved away from one that was fear-based, (requiring acceptance of whatever oppression, cruelty and violence the deity might dish out) to one that is pure goodness, a personification of truth and wisdom, and therefore worthy of worship. A significant step in man's quest for the Divine.

And Zarathushtra sees that these divine characteristics (the amesha spenta) also exist in man, and concludes that man also is capable of attaining them completely (not a facsimile, but the real thing). Then he takes us a step further. The uncreated soul (urvan) of Mazda exists in man, and the cow (or world). And as we have already seen, Zarathushtra implies that this life force which is divine (Mazda), is immanent in all things. It is the fire which energizes the material creation. Finally, we need to consider one other piece of evidence -- Zarathushtra's enigmatical use of pronouns that are sometimes singular and sometimes plural, in referring to Mazda -- often in the same sentence. It is true that in some examples, the plural pronouns could be references to Mazda and one or more of his divine characteristics (the amesha spenta). But in many, many other examples, the amesha spenta cannot account for Zarathushtra's use of such singular and plural references to Mazda. Here are a few examples: "**...Let us be Thy [singular] messengers, in order to hold back those who are inimical to you [plural] .**" Y32.1; "**...By your [plural] rule, Lord, Thou [singular] shalt truly heal this world in accord with our wish.**" Y34.15; "**...And do Thou [singular] give, Wise Ruler [singular], that promise through which we may hear of your [plural] solicitude (for us) .**" Y28.7. Why does Zarathushtra use this technique of alternating between the singular and the plural, in referring to Mazda? What conclusions would it be reasonable to draw from all of the above evidence, as to Zarathushtra's understanding of "God"? Putting all these pieces of the puzzle together, we see that originally (before the creation of the material world), the bad (aka) and the better (vahyo) ways of being (mainyu) existed side by side in whatever being (or life force) then existed, the way "twins" (Y30.3) exist in one womb. And one of the purposes of life is to grow or evolve from a way of

being that is such a mixture of good and evil, to a way of being that is pure goodness, pure wisdom. I think, to Zarathushtra, Mazda and all the living are one being, one life force -- the life force that existed primordially, and contained within it the capability for both good and evil. This life force, through its good way of being, created the material creation, and infused itself into this creation, to enable the choices and experiences that are necessary for the perfecting process, so that the being (in all its parts, infused throughout the material creation) could change from a mixture of good and bad, to a state of being that is pure goodness -- the spenta way of being, the state of being that is a personification of the amesha spenta (which is Zarathushtra's notion of paradise). Each part of this one life force that is Mazda (Wisdom personified) is the part that has, through its choices and experiences, attained haurvatat, as all the other parts of this one life force will eventually do as well. There are a few verses in the Gathas which suggest this, but, as your question points out, one verse in particular: **"What prize Zarathushtra previously promised to his adherents -- into that House of Song did the Wise Lord come as the first one. This prize has been promised to you during the times of salvation by reason of your good thinking and truth" Y51.15** . (Remember, Zarathushtra describes salvation as the attainment of truth and its comprehension, good thinking "... let that salvation of yours be granted to us: truth allied with good thinking!..."Y51.20).

If Mazda is a part of all the living, then it stands to reason that He also would have to be part of the perfecting process. He would, of necessity, have made choices, and earned the state of being that is Wisdom personified (The House of Good Thinking) and bliss (the House of Song). I know this may be shocking and upsetting to those whose mindset has been formed by the conditioning of conventional religious thought, which has placed "God" on a pedestal -- separate and apart from us, an authority figure who was always perfect. But is perfection worth anything, if it is not earned? Zarathushtra's notion of "God" is so much more worthwhile. It is that of a "God" who is a part of all the living, and who has Himself done what we are required to do. It is an affirmation of what we all are capable of achieving. It is a conception of "God" in which the key to defeating our evil inclinations focuses on transformation -- not on condemnation, torture and punishment. It is a conception of "God" which unifies us with the Divine and all the living. Mazda

Ahura is the fire within -- in us, a part of us, a part of all things, and thus, of necessity, a part of the perfecting process. The being which Zarathushtra calls Mazda Ahura consists of the perfected parts of this life force -- the parts that personify asha completely, and thus have attained haurvatat at an individual level, and have joined and become one with other perfected parts, the way drops of water (the material metaphor for haurvatat) join to become one body of water. This explains the use of the singular and the plural in referring to Mazda -- in that Mazda contains within it, all of the perfected parts (plural) of the one being (singular). In attaining haurvatat, we complete Mazda, and Mazda completes us.

Q: If we have the freedom to choose right or wrong, good or bad, how can Zarathushtra be sure that everyone will finally make it to haurvatat and completeness with Mazda?

The answer to that is one of the neatest paradoxes in the Gathas. In fact, according to Zarathushtra, the more free we are to choose, the more certain it is that everyone will finally make it -- without compulsion. The freedom to choose good and evil is absolutely necessary to the inevitability of the good end. For the answer to this seemingly irreconcilable paradox, see "Harmony in Paradox: 5. The Paradox of the Freedom to Choose and the Inevitable End" on www.vohuman.org.

Dina G. McIntyre , is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a bachelor of science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1963. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called "An Introduction to the Gathas of Zarathushtra", which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on the following websites:

www.vohuman.org

and

www.zarathushtra.com

ZARATHUSHTRA AND THE EARLY FOUNDATIONS OF SOCIAL JUSTICE

By Dr. Ali Makki

The article looks at how social justice was perceived through Gathic Zarathushtrian teachings.

Introduction

Social justice has been defined by some as working towards the realization of a world where all members of a society, regardless of background, have basic human rights and equal access to public resources. By this definition, social justice is based on the conception of an equitable society that through equal opportunity enables an individual the fulfillment of physical, intellectual, and material needs.

As we have empirically observed, throughout most of recorded history, nearly all civilizations have fallen short of attaining social justice to a meaningful extent, whereby a reasonable working-model would serve as an example for all cultures to consistently follow. In spite of the development of a multitude of ideologies over time, the demand for true justice has only been on the rise, and with an ever-increasing sense of individual self-awareness leading to a new perspective on the worth of each member of society, utilitarian values have paved the way for numerous social models. Yet, in the face of a complex web of social developments and changing needs, it appears that our present state of existence in the context of social jus-

tice has only nominally changed since the days of Asho Zarathushtra, when he composed the beautiful drama played out in the Ahunavaiti Gatha, Yasna 29, where Gaush Urva is lamenting the injustices that prevailed during that time period.

Zarathushtrian conception of justice

It is of little practical value and out of the scope of the present publication to draw any conclusions about whether Prophet Zarathushtra was the first person in history to address the need for social justice, but we can certainly conclude that his modus operandi was to lay out the foundations for justice and social harmony.

A demand for justice and a call to action

Yasna 29:

I. Unto Thee, O Lord, the Soul of Creation cried:

"For whom didst Thou create me, and who so fashioned me?

Feuds and fury, violence and the insolence of might have oppressed me;

None have I to protect me save Thee;

Command for me then the blessings of a settled, peaceful life."

II. Thereupon, the Creator asked Asha:



"Whom wilt Thou have as saviour for the world, to be its protector and upholder of order?

Who with his sagacity and zeal may bring prosperity;

Whom wilt Thou have as its lord, who will repel violence, and dispel the forces of Evil?"

The two opening stanzas of Yasna 29 set the stage for a glimpse into social grievances that existed during Zarathushtra's lifetime and play out in an allegorical style to bring attention to the disenfranchised. In essence, Zarathushtra is bringing attention, perhaps for the first time in recorded history, to the concept of injustice.

Later in Yasna 33 we read:

I. In accordance with the Primeval Laws of this existence, The Ratu shall deal perfect justice to all;

To the good who chose the Truth, To the evil who chose Falsehood, And to those in whom good and evil are mixed.

II. He who opposes Evil by his thought or word, Or by the work of his own two hands, He who instructs people to their good,

Makes a worthy offering of faith to Thy Purpose, O Ahura Mazda!

III. He who is most good to the righteous,

Be he a noble, or a peasant, or a dependent,

He who zealously makes the good living creation flourish,

He shall come to dwell with Truth in the realm of the Good Mind.

V. I am he who by devotion and prayer shall Keep disobedience and the Evil Mind far from Thee, O Mazda, Keep insolent heresy away from the nobles, The distrust spread by slanderers, from the community, And the evil of destruction from the pastures of cattle.

In the above stanzas Zarathushtra calls the community and the clan into action to bring about a just society founded on Truth. Furthermore, in Y 33.3 he cleverly emphasizes that regardless of social rank, one may attain peace and harmony through the right choices, thereby blurring out class distinctions and privileges attached to such notions in the Indo-Iranian social structure. In our daily prayers we can also clearly see the desire to strive for social justice as we pray the Yatha Ahu, so we may attain this ideal:

Yatha ahu vairyo atha ratush ashatchit hacha vagheush dazda manangho shyaathanenam angheush mazdai khshathremcha ahurai a yim drigubyo dadat vastarem.

Translation:

Just as one is to choose God, the Lord of life, based on Truth, so is the temporal leader to be chosen based on Righteousness. These two choices are made through good mind, so the acts of life are done for the Wise One, and the dominion of God is well established, where the

chosen person becomes the protector of the oppressed.

Conclusion

One can arguably state that it has not been the lack in number of theories offered on social justice in recent times that have kept us from real progress, but rather the rise in the desire for self-preservation, perhaps, driven by anxieties about our own vulnerability, mortality, and the pseudo-reassurance afforded by the status quo that have prevented us from giving a working chance to brilliant ideas that have come and gone with the waxing and waning of civilizations and the passage of time. With respect to Gathic Zarathushtrian teachings, most definitely a lack of knowledge of the meaning of their contents has also deprived us from having access to notions that still offer brilliance in thought and clarity in logic that if closely followed could still ultimately lead to a harmonious society and the attainment of social justice in its true sense. Interestingly, traces of Zarathushtrian teachings have permeated into many of the world's belief systems through millennia of cross-cultural transmissions and interactions but still have fallen short of the pristine original message intended in the Gathas, since 'Truth' as the basis for a sustainable platform has not remained the core focus as in Zarathushtrian teachings. However, as practicing Zarathushtrians, to a greater extent, we have preserved many of these principles in our daily lives, which have become ingrained into our cultural and family values and religious practices over the centuries. Fortunately, the original sources of these ethical teachings, founded on the principles of social justice, have been revealed to us in the last one

hundred years—thanks to recent linguistic advances that enabled scholars to decipher the exceedingly complex and ancient Avestan dialect of the Gathas, which hitherto had been shrouded in mystery. While there are still unresolved questions about certain parts of the Gathas and the actual meanings of some of the terminology, it is unquestionably worthwhile to once again reexamine the teachings firsthand, so we may reevaluate the present concepts of social justice and reach a workable universal model that transcends cultural boundaries. This is perhaps one of the very few instances where returning to the fundamental values in a literal sense may be viewed as progress rather than be perceived as regression into a remote and static past. In other words, this “fundamentalist” approach can serve as a new paradigm that can enable a reformulation of our current understanding and notion of social justice in a new century wrought with new challenges, so we may find novel solutions to satisfactorily fulfill the needs of our age.

Dr. Ali Makki was born in Tehran and grew up in Dayton, Ohio. His interest in Zoroastrian studies began informally as a teenager embarking on rediscovery of his Zoroastrian family heritage. While preparing for a medical career, he continued to learn ancient Iranian languages (Avestan, Old Persian, and Pahlavi) at an academic level, giving him access to original textual sources. During his professional training at the University of Pennsylvania, he founded the Penn Zoroastrian Society and has since been active in inter-faith and inter-cultural dialog in North America. He publishes and lectures on Zoroastrian topics and currently lives in Los Angeles, California, where he is an Orofacial Pain specialist and holds academic appointments at University of California, Los Angeles (UCLA) and Loma Linda University.

The Love of Truth in Ancient Iran

**By: Professor Stanley Insler
Yale University, USA**

Herodotus, the Greek historian who was a contemporary of the great King Darius of ancient Iran, wrote in his remarkable history that the Persians esteemed the truth above all things. He went on to say, speaking with great respect, that the Persians hold it unlawful to speak of anything which is unlawful to do, and according to their thinking, the most disgraceful thing in the world is to tell a lie. This veneration of the truth among the ancient Iranians was indeed their most noteworthy feature, and throughout the history of the land, there was not a single foreigner who came to visit or to live among them who was not strikingly impressed by the love and respect of truth in that country. Through the passage of centuries, in the works of Greeks, Chinese, Indians and Arabs, this love and respect for the truth is mentioned endless times as perhaps the remarkable trait of all Iranians.

What these foreign visitors wrote was no myth, no embroidery upon hearsay or rumor, no pipe dream of their own arising from the lack of ethic or moral principles in their own countries. Recent evidence has shown us that truth was indeed associated with the spirit and life of the ancient Persians in such an intimate fashion that we ourselves today must take serious note of the honored and important role it played in their world. I am referring here to the archaeological

records unearthed during the past few decades in the excavations at Persepolis in Iran.

These records are naturally of great interest to the economic and political scholar because they represent accounts of the different sorts of wares and products stored at the treasury and fortress of the Achaemenid kings, those royal rulers who founded and maintained a vast and powerful empire throughout the Near East that endured from the 6th through the 4th century B.C. But, to cultural and religious scholars these records from Persepolis offer equal fascination, chiefly because the tablets containing these economic records are also accompanied by the names of the officials who were in charge of inventories and their distribution. There are some 1,500 such names contained in the tablets -- names not of kings or princes, nor priests and judges: simply names of minor officials and clerks who oversaw the wares in the storehouses.

Herein lies their importance: they give us a glimpse into the social constituency of the common people, much as the names contained in the old records of towns and villages allow us to see the composition and character of the society of early communities.

Remarkably, more than 75 of these names contain the word truth. We



encounter men called 'Protector of truth' (artapana), 'Lover of truth' (artakama), 'truth-minded' (artamanah), 'Possessing the splendor of truth' (artafarnah), 'Delighting in truth' (artazusta), 'Pillar of truth' (artastuna), 'Prospering the truth' (artafrida), 'Having the nobility of truth' (artahunara), in addition to a variety of others of similar composition. When we look further and find other fellows are named 'Strong as a horse' (aspaugra), 'Sweet smelling' (hubaodi), 'Little hero' (viraka), 'Having good fame' (usavah), 'Winning a good prize' (humizda), and the like we realize at once how singular are the names containing the word truth. By this I intend the following. If the majority of other names are built with elements signifying horses, heroes, fame, wealth, prizes, good fortune and all those other desirable things which parents wish for their children when they are born, then the great many truth-names show us that there were many parents who believed it was more important for their children to love the truth, uphold the truth, prosper the truth, delight in the truth, and so forth, rather than to simply seek after material benefits in this world.

The name chosen by parents for

their children often expresses a wish, and the predominance of truth-names among the Old Persian officials reveals how deep-seated was the wish and respect for truth over all things even among families of humble origins.

But it was not only the common man who so dearly esteemed the truth among the ancient Persians. It was also the great Achaemenid kings themselves who expressed their love and admiration for the truth and their thorough despising of lie and deceit, exactly as Herodotus informs us. On the great inscription of Behistun, the magnificent King Darius incised the following words with imposing solemnity:

The Lie made these provinces rebellious, so that they deceived the people. But afterwards Ahura Mazda placed them into my hand... Thou who shalt be king hereafter, protect thyself vigorously from Deceit. Punish well the man who shall lie and deceive, if thou shalt hope to keep the country secure... Know that I did this by the favor of Ahura Mazda, who bore me assistance because I was not aggressive, because I was not a follower of deceit, because I was not a doer of wrong - neither I nor my family. I conducted myself as befits the truth. Neither to the weaker nor to the powerful did I do wrong... Thou who shalt be king hereafter, do not be a friend to the follower of deceit nor to the doer of wrong. Punish them well.

Similarly on another of his inscriptions stand these noble words:

By the grace of Ahura Mazda I delight in what is right; I do not delight in what is false. It is not my desire that the weak should be mistreated by the mighty, nor that the mighty be treated wrongly by the weak. What is right and truthful is

my desire.

Lastly, let us quote the following statement in an inscription of King Xerxes:

If you wish to be happy when living and blessed when dead, have respect for the law established by Ahura Mazda and worship him and truth reverently. The man who has respect for the law established by Ahura Mazda and worships him and the truth reverently, such a man becomes happy while living and blessed when he is dead.

These solemn words of the Old Persian kings are but an echo of the teachings of the more ancient prophet Zarathushtra. In his stirring works called the Gathas, we find the important thought that **If a man be rich or poor, he should be a friend to the truthful person but an enemy to the follower of deceit and lies.** Y47:4

There too we learn that heavenliness and immortality shall be the future possession of those who support the truthful in this world, but that a lifetime of darkness and a woeful existence shall be the final reward of the deceitful person. Further, Zarathushtra tells us, that a man who is good to the truthful person and serves the laws of Ahura Mazda shall himself reach the pastures of truth and good thinking, and save his family and his village and his country from destruction. In fact, when we read through the great words of the prophet, we realize that truth lies at the center of his whole moral and ethical system, so it therefore seems necessary to briefly describe the position of truth in Zarathushtra's teachings.

First and foremost we see in the prophet's work that there is an intimate relationship between god and truth. Not only does Ahura Mazda dwell in the heights of truth and in

the paths which follow the straight ways of truth, but he is also of the same temperament as truth, sharing the same likes and dislikes. But the relationship between god and truth is deeper --so Zarathushtra informs us--because Ahura Mazda is both the creator and companion of truth. Further, we are told, that the spirit of god himself, the spenta mainyu, became beneficent and virtuous through the effects of truth and that Ahura Mazda learned to distinguish between what is just and unjust through the help of truth. Truth, then, according to the prophet's view, is the most essential component in the world of god because it motivated him to create what is salutary and good, and it taught him to discern between right and wrong. It is through truth, therefore, that god achieved his nobility and his higher wisdom which characterize his very name Ahura Mazda, the Wise Lord. Similarly, truth plays a dominant role in the life of man. It is truth which prospers the creatures and makes the plants and waters increase, It is through the quest for truth that good understanding arises in the spirit of man, an understanding that teaches him to further the principles of god in good thoughts, in good words and in good actions. It is truth which also teaches man to discern between what is right and wrong. It is man's adherence to truth which gives full meaning to the existence of god and grants strength and enduring life to him as well. Can the ethical principles god created have any life of their own if they find no support in the world of mankind?

Herein lies one of the great contributions of the prophet Zarathushtra. By placing truth at the center of existence of both god and man, he taught us that a meaningful life is not possible without truth, because

truth is the ultimate source of all good insight, all good action, all good discernment and all good achievement.

To know is essential to acting correctly and justly; and the origin of all correct knowledge derives from the grasp of the truth. This is an astonishing doctrine in terms of the early intellectual history of the world, but it is a doctrine that is so powerful and persuasive, so vigorous and positive, that it became the central idea of all early Iranian thought. It is not possible to think of the history of old Iran without thinking of the veneration of truth among its people, and it is Zarathushtra who first conceived and formulated the central role which truth holds in all of existence.

But we may well ask why Zarathushtra was so preoccupied with the position of truth in the life of both god and man. He lived in a very remote age, long before there was a settled society in any modern sense of the term, and certainly long before the development of rich and powerful kingdoms where priests or philosophers could gather in peace and quiet in order to discuss the chief questions of existence and the nature of both god and man.

To find an answer to this question we must once again look into the works of the prophet and search his own words for clues to the problems Zarathushtra himself faced problems which caused him to meditate upon the nature of human behavior and its results upon the human condition. Once we do this, we find certain disturbing facts about the times in which he lived.

First, let us note, that Zarathushtra informs us that some of the nobles have been stealing the possessions of the true inheritors, and that in

their greed, some of the priests have assisted them in this deceitful and dishonest activity. He informs us as well that even the old gods have ordained and hence permitted their followers to perform actions that result in dismal consequences for the rest of mankind. They have been destroying the pasture lands of the truthful persons, they have threatened them as well, and there has arisen a rift among the peoples, one which has caused strife and destruction in family, clans and provinces. In short, the world seems to be torn in two by conflicting forces, and deceit and destruction seem rampant.

It is exactly under such troubled circumstances, when the world seems to be caught in the upheaval of contrary forces, when the past seems unfortunate and the future ever so dim, that a man of great insight like Zarathushtra wonders about what is right and wrong, what is just and unjust, and how the way to salvation might occur. It is exactly under such vexing conditions that he saw that the way for mankind to survive and create a good kingdom here on earth was to follow the principles which Ahura Mazda, in his higher wisdom, had created in harmony with truth.

Although millennia separate us today from the time of the prophet Zarathushtra, the problems of existence still persist. We are torn each day by conflict, sometimes in our family, sometimes in our profession, sometimes in our country and sometimes in the world at large.

We see deception, theft, pointless destruction present all over the face of the globe. Which way should we act? We often ask, looking for the way to resolve the problem, to end the anguish. What should we believe? we also ask,

looking for guidance in the face of trouble and woes. Sometimes the answer lies within our power; most often there is no solution available to us on an individual basis. Nonetheless, we should follow the teachings of Zarathushtra and strive after the truth, giving life to it through our good thoughts, our good words and our good actions. Even though immediate solutions may elude us, the force of truth must persist. For one day the truth shall certainly prevail.

Thus in conclusion, I would like to paraphrase the words of Zarathushtra. What the prophet stated some 3,000 years ago is equally appropriate for all of us today.

Do persevere, for he shall grant to you the firm foundation of good thinking and the alliance of truth and wisdom. Come to terms with your reason, and bring to realization the most virtuous and blessed acts. If you are truthful, the Wise Lord shall grant to you the sun-like gain of good thinking for your whole lifetime. I tell these words to you: bear them in mind. Through the correct conception acquire for yourselves and your people an existence of good thinking. Let each of you try to win the other with truth, for This shall be of good gain for each of you. Y53:3-5

Stanley Insler is Salisbury Professor of Sanskrit and Comparative Philology at Yale University, where he served several terms as chairman of the Linguistics Department. He has written extensively about the literature and languages of both ancient India and Iran. Professor Insler is best known for his 1975 translation and commentary of the Songs of Zarathushtra, which he is currently revising. Between his many academic commitments, he has often lectured on Zarathushtra in India, Britain and United States. He is a member of many learned societies, including The American Academy of Arts and Sciences.



Real Values

By: **Shahriar Shahriari**

My grandma used to say, **“the more love you give, the more love you’ll have... the supply of love is endless, and you will never run out .”**

I used to think about this like an endless ocean that was separated from a low lake by a mountain. And I used to imagine myself like a pipe that cut through the mountain and linked the ocean to the lake. I used to picture if I were a bigger pipe, I would be able to carry more water to the lake... and the more water I let flow, the more water I’d be able to give.

As I grew older, I often thought about this, and I used to ask myself if this was the case with love only, or if there were other things similar to this? Until one day, it dawned on me, like a revelation, that this was a law – a spiritual law, if you will.

I realized that our real values, our spiritual values, the values that stem from our very essence, our being, all obey the same law. And I saw that there were many other things that worked in the same way.

Artists and writers and poets all know that when we are in the flow, when we let our creativity pour out, we enter a self-feeding cycle. The more we create, the more creative we become. It is as if we exercise and strengthen our creativity muscle.

Judges know that the more they dispense true justice, the more just they become. It is as if there is a faculty of discernment that is sharpened through practice.

Teachers know the more they teach and share their wisdom, the wiser they become. As the saying goes, “we learn best by teaching.”

And so it goes with spiritual values such as truthfulness, compassion, appreciation, sense of beauty or any other spiritual value that we may give ourselves to.

But the converse is also true. The values that I have mentioned so far are all expansive and life-affirming values. There may also be values that are contracting, and life-negating. These are generally values that we have been indoctrinated into. Rather than coming from our inner core, they actually come from the veiling of our essence.

Perhaps another way of describing these values is to label them as shadow-values – the shadow side of our inner essence.

And these values too are self-feeding and self-perpetuating. Values such as fear, and greed, and acquisition of power. Values such as fabricated notoriety and cheap renown, and acquisition of riches through exploitation.

Every one of us has experienced periods of irrational fear in our lives. We all remember too well that the more we feared, the more things we found to be afraid of. And in the extreme cases, this could have led to paranoia.

Our history abounds with people who were taken to the extreme by their greed, and lost everything they had worked for. Our present day economy provides us a plethora of fallen financial wizards who are either spending time in prison, or are paying their lawyers handsomely to keep them out of jail.

Pursuit of the shadow values is an addiction that given enough time and nurturing will only lead to destruction.

As already mentioned, real values are expansive and life affirming. Shadow values run away from the real source. Because they cannot penetrate the veil of our inner essence, they become protective of what they possess. They hold on ever so tightly. Yet time passes and everything transient shall decay. Holding on will neither stop the wheels of time nor slow down the process of decomposition.

The only real solution is to renew. Just as Zarathushtra said – may we be among those who renew the world... He might just as well have said, “May we have an expansive mentality and life-affirming attitude. May we act to renew and rejuvenate and recreate. May we strive to give more of our real values, until we discover our endless essence and infinite source.”

A community is also like an individual. It has its ex-

ternal and worldly challenges. It also has its soul or essence.

And just like an individual, a community can also pursue its real values, or it can hold on to the veil and fabricate shadow values.

The fiery test of values for a community, just like in the case of an individual, is whether these values are life affirming and expansive, or whether they are contracting and life negating. Put another way, whether following these values will lead to the endless supply and source, or whether it is merely holding on to what can only decay with time. Entropy is a sure sign of the shadow.

Zarathushtra presented a worldview that affirmed life. He painted a picture in which our highest spiritual attainment would be the renewal of all that we come in contact with. He asked us to look at what is, and look at what could be. And then he asked us to do the real work of bringing what is, closer to what could be. This is Zarathushtra's spirituality in action.

Zarathushtra asked us as individuals and as a community, to tap into our real values. Wisdom, justice, love, truthfulness, compassion, happiness, are but a few values that Zarathushtra wanted us to propagate.

He would never have asked us to keep our love of wisdom and truth concealed, because we may fear the community around us, or we may not trust the host culture in which we live, or because our forefathers may have been persecuted, or our numbers are dwindling.

He would never have asked us to limit our charity to our kin, nor our compassion to our fellow Zarathushtrians, nor our wisdom to our neighbors or ethnic group. He would never have approved of the labels we give others and ourselves, which only create boundaries and separate us from each other. He would not have wanted us to confine ourselves to a particular locality or tribe.

Wisdom has an endless supply that only needs to be shared. Truth is an open path that only needs to be trodden upon more and more, until it becomes the only path. Love is an infinite source that sees no barriers to its outpouring – except for when we choose to withhold it. Courage is a choice that is available to everyone at every given moment in time. It only needs to be chosen.

Yet there are intelligent individuals among us who have chosen contracting values. They have chosen

those paths because the fog that veils their real values is so thick that they do not see the life-negating aspect of their choices. To the contrary, they do it in the name of affirming life as it is and as it has always been. They do it to save the community in spite of the so-called “heretics” like me. All they want is the survival of a way of life, a cultural tradition that has come through generations (although nobody quite knows how many generations).

What they do not see is that a culture is like fine cuisine. It changes with time and place. But the real value that creates the fine cuisine is the appreciation of gastronomic fulfillment and sharing of a joyous experience. Similarly, the real value that creates a culture is psychological happiness and social cohesiveness. To consider the wisdom and the values we have inherited from Zarathushtra as an ethnic and cultural tradition, is akin to replacing the shared joyous experience merely with food.

Yet the truth is we are all after the shared joyous experience. We all wish to uncover our inherited wisdom as well as our real inner values. And we cannot fault those who pursue the cuisine, or want to preserve the culture. Because as the poem goes: “They are children chasing shadows in sight When in truth what they seek is light.”

The solution is enlightenment.

As with any shadow, its cause is the separation of our perception from the source. All we need to do is to turn around – away from the shadow – but for a moment, and we shall see the light source that created it in the first place.

Buried deeply within any shadow value, if sought earnestly, is a source of light – a real value – that when turned towards dispels the shadow.

To overcome the decomposition and demise of our community, all we need to do is to turn within, and discover and manifest our real inner values. And we shall find that our community is regenerated and revived – vital and growing.

Shahriar Shahriari was born in Iran was educated in England and Canada. He lives with his wife Mahboobeh and son Soroush in Los Angeles, California. Shahriar has authored the book "Thus Spoke the Real Zarathushtra", produced the DVD "Domains of Belief", and is the creator of www.Zarathushtra.com web-site. More information on Shahriar and his works can be found on his web-site.

There are several challenges facing the Zarathushti community today. First, there is ample evidence to show that the original community is growing smaller decade by decade according to the census in India. While there are no official census figures for the Zarathushti dispersion abroad, the unofficial figures do not show any sizable increase in the community in the Americas, Europe or in Australia/New Zealand. If we are not to be relegated to the history books, we need to find a quick solution to this problem.

The steps taken by the Bombay Parsi Panchayet such as contributing to the maintenance of a third child in a family, medical advice to those who have trouble conceiving children, offering low cost housing to newly married couples will hopefully produce some results in the long run. But the problem is more immediate and urgent. If one scans the monthly statistics we see that the number of deaths are three to four times the number of births. This is a result of the senior population being roughly three times as much as school going children. Our families are smaller very often with only one child to replace the two parents. Also the number of unmarried people is larger than the average for other communities. Those who get married do so rather late in life which also tends to smaller families.

The younger generation needs to realize that the prime age for starting a family is between 22 and 26 and not 32 as is the case at present. One cannot wait for complete self-sufficiency to get married. Actually the struggle to make ends meet in the early years would make the family ties closer and teach the children the need for frugality and sharing of responsibility. Since the Zarathushti population is very small and scattered, many of our children do not have the opportunity to meet suitable partners. The Youth congresses are a good starting point for such contacts. However there is a tendency by many to look at these as a ‘marriage

Zarathushtis: Future Challenges

Jamshed R. Udvardia

market’ and turn up their noses at the concept. Such an attitude should be discouraged. If one has the opportunity to meet many young persons of the opposite sex, one is likely to make a good choice of wife or husband when the time comes.

Because of the small gene pool of the community, it is inevitable that some of the community will marry non-Zarathushtis. At present the evidence is that 30% of youngsters marry outside the community. Unless we freely accept their children

as part of our community, we will lose one-third of the population every generation (about 20-25 years). We need the children of mixed marriages to be instructed in Zarathushti values. There is nothing in the religion which opposes that. Also there are many non-Zarathushti spouses who would like their children to be brought up in the Zarathushti Deen (religion) given a chance. While there are many examples of such persons, one of the most recent was the two daughters of a Zarathushti mother and a Sikh father who voluntarily chose to have their Navjote done in Chicago at the age of 21 and 18. They and their parents feel very happy about it.

There is also the question of people who would like to follow the Zarathushti religion even though they were not born in a Zarathushti family. If they sincerely wish to do so, it would seem that they would make as good if not better Zarathushtis because they want to, than those who had it handed to them by reason of birth. Since the eventual aim of the Deen is Frasho-Kereti, which means refreshing the world by banishing evil, the way to achieve it would be for most people to accept the good religion. It therefore behooves us to accept converts, especially those who choose to do so voluntarily. Recently many Russians, Swedes, South Americans have opted to officially follow the Zarathushti Deen. This shows their appreciation of our religion and keenness to be part of the community. We have to feel proud that so many non-Zarathushtis appreciate the religion we follow.

There are other challenges besides the reduction in numbers. So many youngsters whose Navjote has been performed without generating sufficient interest in the religion who tend to become estranged thinking they can lead a good life without following any religion. The parents need to be educated in their own religion – particularly the philosophy and not just the mere rattling off of the kustis prayers. Where possible it should be illustrated by stories from the Shah Nameh, the lives of great men and by daily example. Many youngsters feel stifled because of their parents total dominance about prayers and rituals during their childhood, instead of encouraging them to think and ponder some of the issues on their own.

The need for co-operation and unity, while not much felt at local association level, becomes evident when we talk about a unified World Body. The negotiations have been going on for more than 10 years and we are not much closer to forming one. It has been said that when five Zarathushtis get together you have six opinions. Each one thinks he is the only one whose opinion counts, one of them doubly so. Abraham Lincoln used to say: I will concede nine points to my opponents if the tenth is the most important. We need to cultivate that attitude.

One more problem is the effacing of the Zarathushti identity which is shown by their names. The Parsi and Irani names are so distinctive that they would stand out in the telephone book or in a list of school children or employees. Nowadays more and more I see the tendency to Anglicize or Americanize their names like

Phiroze becomes Phil, Silloo becomes Selina, Jamshed is changed to Jim and Rukhshana to Roxane. We should be proud of our Persian tradition and the names that come from those traditions and our mythology so that we can stand up and be counted. Not only are our names getting changed but some of us have lost the affability which the old world Zarathushtis used to show one another. We may have picked up the formality of the West and put a distance between our community members. If such barriers are raised in some circles, they need to be knocked down.

Right now we are so few in number that very few people of the world know of our existence. If you say you are a Zarathushti, you are usually asked what that means. Some even think it is a branch of Islam. I notice a resurgence of interest in the religion in America, Canada, Europe, Australia, New Zealand as also in India and Pakistan among the younger generation. Let us hope our younger generation will address these problems and challenges with increased vigor so that the Zarathushtis will once again be known all over the world as ‘the Noble Ones’.

Jamshed R. Udvadia was born in Mumbai, India in the second quarter of the 20th century, where he received his early education. In the US where he emigrated to, he was a Computer Programming Supervisor before retiring from the Michigan Civil Service. He has taught Zarathushti religious classes for children and adults of Michigan for a number of years. As a member of the Lansing Storytellers he has told stories to general audiences for the last 10 years since 1995. His stories from the Shah Nameh attracted full houses at the World Zarathushti Congress at Houston in December 2000. He was later invited to perform at San Jose Dar-e-Mehr and again at the inauguration of the Houston Zarathushti library. He has written several original short stories which he hopes to send for publication in the near future.

Praying Ahura Mazda by words is not enough

In Gathas we read:

“... I shall always worship you, Wise Lord, with truth and the very best thinking ...” Y50.4

“I ... shall serve ... you, Wise Lord, with good thinking...” Y28.2

“...the beneficent man ... serves ... with good word and good action ...” Y31.22

Insler translation

We worship Ahura Mazda by our good actions to advance what is true, and right [asha]. When we do good, in the process, we make this ever progressing world a better place for all.



Life:

A Journey of Learning

By : Donya Ahourai

Good thoughts. Good words. Good deeds. These three fragments are what shape and guide my existence; their underlying message is to be a good person. It is a very simple message, but putting it into action has the capability of bettering life for ourselves, our society and our world. The dilemma is that good is not always clearly defined and, as individuals, we might feel differently about whether a certain act is right or wrong.

As a child, I did not understand what it meant to be a Zartoshti. I would always recite my Avestas and my parents would explain the significance of certain parts of my religion. However, the only aspect of my religion that was truly present in my life and that I understood was the family and community that surrounded me. It was such interactions that planted the seed for a desire to want to understand more about this religion. It seems that the more I learn about the Gathas and the ideology behind the essence of the religion, the more overjoyed I am that I am privileged enough to have been exposed to it.

The Gathas are a collection of Zhar-

athushtra's teachings. Although Gathas were composed by Zarathushtra thousands of years ago, they still carry relevance to our lives. Yet, they do not give us direct answers to our problems, but are a tool that can help us find our own answers. As Zartoshtis we must understand that religion, like our own lives, is an on-going expedition of learning and discovery. Through reading the text, you might have your own interpretations of how to find the "good" ways in life, which is always open to discussion amongst others. To talk amongst friends about your own views is an essential aspect of growth and learning that can help us all gain a better understanding of how we can better ourselves. We are all living this life together and thus need to continue to work together to achieve a happy healthier world.

"Zharathushtra teaches that one of the purposes of life is to evolve or grow." In order to grow, one must be willing to take the challenges and pains of life and learn from them. Each calamity could be seen as a learning experience that adds to who we are and our understanding of how to choose our good thoughts, words and deeds. Such an incident could be the smallest act but still have a large consequence on our life. An airline could have

delayed the arrival of the luggage of someone who has an important event to be at in an hour, which causes great grief for the individual. Such an incident happened to me when I was supposed to attend my dear aunt's wedding. For the first few hours of the wedding I was too preoccupied with not being able to wear my beautiful dresses that I had picked out months in advance. However, from this occurrence I learned how important it is to enjoy the occasions that are special to us and thus to do the best that we can with occurrences that are out of our control. This is my own lesson and maybe someone else would have learned something else from this episode, but the point is that I learned and so I have evolved.

We are also able to grow and choose the right path through our own individual good and bad experiences. The "Law of Consequences" [Asha] teaches that through the actions we choose, we will feel the repercussions. This simply means that if we were to do something bad/good then it would come back to us. The purpose of this law is to help us understand when our actions are wrong and when they are right. Therefore, through our experiences we are able to make better choices in the

future because we have learned from the past. If one were to lie to a friend, they might not see the harm in telling a little white lie. Soon that individual has to bear the heavy burden of multiple lies on their shoulders to cover up the first lie they told. Or maybe the friend discovers the truth and thus becomes very angry, which could lead to the end of that friendship. “When we ourselves experience the kind of wrongdoing we have done to others, we understand that this is not the way we want things to be. Our experiences inform our preferences, so that eventually we choose, out of preference not compulsion, to not make such wrongful choices again.” Although the actions carried out by telling this lie are wrong, the deed has already been done and cannot be taken back; there is no reason to regret it because that will never resolve the problem. So we must all learn to accept our actions and our mistakes to learn and therefore to better ourselves.

It is also through our interactions within our community that we are able to learn what is “good.” When an individual is able to set an example by doing something selfless, generous or honest, we learn from these actions. By demonstrating such actions that contribute to the learning process of finding “good,” we are working with God to create a blissful world that is empty of evil.

Life is a journey of learning. It is with our desire to learn from our past, our actions and our community that we are able to accomplish a successful expedition. To demand knowledge is the path to growth. Together we can create a “good” world.

1 Source: McIntyre, Dina. A Friendly Universe. December 2005.

Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column by Mr. Shahriar Shahriari called "Letters to my son" for our youngsters and the young at heart, based on Zarathushtra's teachings to help them in situations that arise in their lives.

Where you look is where you go

Dear son;

If you remember when you were practicing riding a bicycle, I kept telling you two things:

1. How you lean is how you turn; and
2. Where you look is where you go.

Well, I was thinking about these the other day, and I realized that they are not just good for riding a bike, but they also apply to life in general. It is true. In life, just as in bike riding, how you lean is how you turn. If you lean towards deception, then you will turn into a deceiver. And if you lean towards the truth, then you will turn into an upright and honest man.

And it is the same with where you look. When you will eventually learn to drive, you will realize that if you keep looking at the obstacle you are trying to avoid, you will end up hitting it. The best approach is to keep your eyes on the road where you want to go, and you will find that you simply go past the obstacle.

Similarly, if it is something you want in life, simply keep your focus on that, and you will end up there. And remember if there is something you want to avoid in life, stop thinking about it, because if you keep thinking about it, you will end up hitting that obstacle. Instead, simply think of what it is that you want, and let that be the object of your focus, and you will find that you will automatically go past the thing you want to avoid, and get to what it is that you want.

Because in life, just like riding your bicycle, where you look is where you go.

Love

Shahriar September 11, 2007



The initial declaration of the Principles of Global ethics proclaimed by the 1993 Parliament of World's Religion reads:

“The world is in agony. The agony is so pervasive and urgent that we are compelled to name its manifestations so that the depth of the pain may be made clear.

Peace eludes us...the planet is being destroyed... neighbors live in fear....women and men are estranged from each other...children die.

We condemn the poverty that stifles life's potential; the hunger that weakens the human body; the economic disparities that threaten so many with ruin.

We condemn the social disarray of the nations; the disregard for justice which pushes citizens to the margin; the anarchy overtaking the communities; and the insane death of children from violence. In particular we condemn aggression and the hatred in the name of religion.”

The above declaration of the late 20th century, reflects an extraordinary semblance to the lament (Ys

29.1) of the soul of Universe (Gevush Urvan) in the verbalization of Zarathushtra some 4000 years ago. In the Gathic scripture, the soul of the Universe laments to Ahura Mazda about its oppressed state, through anger (aeshemo), fury (hazas), outrage (remo), aggression (deres), and rapine (tevis), and pleads for the calling of a Divine savior to restore order. The above affirmation of the world body, clearly reveals, the likeness of the misery and the anguish prevailing in the world over an exceptionally long period of time.

The above scenario is an unequivocal confirmation that in the long span of four millennia little has changed in human attitude towards their planet and towards the fellowship of human brotherhood. Today planet earth sustains over six billion human beings. Lives are snuffed out by the thousands, from Mozambique to Somalia through starvation, and from ethnic cleansing in Europe to conflicts in the name of religion and freedom in the Middle East. The disparity of wealth between ‘the have’ and ‘the have not’ feeds fuel to the fire of indiscriminate hatred and terrorism.

One often wonders if it would make any difference to the leaders of the world community in United Nations and to the world in general, what a dwindling group of some 180,000 Zarathushtrians have to say about the behavior of human towards Nature and its ecosystem that sustains them. However, what Zarathushtis have to say only chronicles what the first prophet of mankind, the first Aryan Manthran had declared then

Cherishing the Ecosystem:

Then and Now

BY: Dr. Jehan Bagli

and is equally pertinent in 21st century of the present day world.

Zarathushtra in his hymns, does not discuss specific issues, he does not provide direct solutions to precise problems we face in the world today for he is oblivious to them. The words of Asho Zarathusht are the dictate to a Righteous way of life, They are a roadmap that points to the Path of Asha, the path of purity and cleanliness in this physical world. He, through his inspirational message preaches the mankind TO THINK and unravel the meaning implicit in his words. The aim of Daena Vanghui the Good Religion, is to appreciate and hold sacred, the elements of nature - heavens, water, earth, plant, animal and human, and to use them with moderation and reverence. The tenets are unequivocal about never to abuse the Nature with excess, or to defile the elements with pollution, or to diminish them with greed (Ys 32.3-5).

Today we see wide spread devastation around, with the acid rain, the greenhouse effect, the depletion of ozone layer, indiscriminate deforestation of plant kingdom, pollution of our water with chemical

waste, and wanton contamination of plant and animal habitat through thousands of gallons of oil spill only because of the erroneous judgment of human beings. We are here reminded of the reflections of late Prof. Carl Sagan on a meeting of the “Global Forum of Spiritual and Parliamentary Leaders” held in Moscow 1990, when he said, “.....there was a general consensus that humans have become predators on the biosphere, always taking never giving. ‘We have not inherited the earth from our ancestors, but have borrowed it from our children’”. In bridging creation and religion the professor continues, “...there is nothing in the Judeo-Christian, Muslim tradition that approaches the cherishing of nature as in the Hindu-Buddhist tradition or among Native American. Indeed both western religion and science assert that nature should not be viewed as sacred.” He further concedes that, “ a poignant metaphor of stewardship has emerged recently.... The idea that humans are the caretakers of the earth, put here for the purpose and accountable now and into the indefinite future, to the landlord .”

It is indeed remarkable that highly reputed astrophysicist concludes, on the threshold of 21st century then, with the words that essentially resonates the message of the first Prophet of mankind. Zarathushtra initiates his Gathic hymns with an appeal to his God, for “ **the support of the Holy Mentality/Spirit (Spenta Mainyu) so I may perform all action in consonance with Thy divine Law of Asha, to bring wisdom to the Good Mind, to provide solace to the Soul of the living world .”** (Ys 28.1).

Implicit in the above enduring message is the covenant that the soul of human creation makes with the Creator to preserve and protect the creation against all adversities, before descending to the earth. This is documented in the Younger Avestan Book of Creation, Bundahisn (3.23-24). Humans are thus charged with the crucial responsibility to be the stewards of the creation, to help refresh and renovate Purity, Righteousness and unconditional Love in the material world, to bring it in close proximity to the Spiritual existence (Ys 30.9).

The Creation myth of the ancient societies reflect the values that have developed in their interaction with the environment. This is particularly true for the Native Indians of North America. While these values did not converge into the worship of a single deity with Supreme Wisdom; their fundamental principal of the unity and interconnectedness of all creation is astonishingly compatible with the primordial Zarathushtrian concept on the one hand, and the modern understanding of the emergence of the Universe on the other. Their reverence for their planet is profoundly expressed as McDonagh quotes Chief Seattle of Duwamish Indians in his book ‘To Care for Earth’ saying.

“ The rivers are our brothers, they quench our thirst...the air is precious to the red man, for all things share the same breath – the beast, the trees, and the human .”

The traditions that followed Zarathushtrian, era, apparently had lost this profound kinship with Nature. Western church has to some degree lost the global vision of the need for harmony or oneness in the cosmos.

Harold Oliver, professor of Philosophical Theology at Boston university says, “ **The awakening of ecological consciousness in the 1960s had an immediate effect on theology, because the theorist of the new movement laid the primary responsibility for the ecological crisis at the door of Christianity itself. It was argued that the wanton exploitation of nature in the name of technological progress was rooted in Judaeo-Christian doctrine of creation which mandated the human subduing of the earth .”** It was the sermon of Joseph Sittler in 1964 on the “The Care of the earth” that revealed to a wider public, the enhanced sense of ecological consciousness which was extrapolated to an appeal for a renewed theological accountability for the natural world.

In contrast many earlier traditions such as the Hindu, Buddhist and even Platonic secular philosophy, encouraged renunciation of the material, and path of ascetic life style as a course to spiritual evolution. We note that in the history of our own religion when some two thousand years after the time of the Prophet, in the early Sasanian era, rose the prophet Mani, an Iranian of Noble Partian descent, to proclaim a heterodoxy that amalgamated Zoroastrianism with the fundamental tenets of Judaeo-Christian and Gnostic tradition. He portrayed his credence for the material creation as evil and held that the best course for mankind was to lead a gentle, ascetic life, dying as a celibate for the salvation of their soul. This was in fundamental violation to the Zarathushtrian doctrine which declared a life of fullness with moderation and care for the environment through Righteousness, to evolve spiritually

in harmony with Nature.

Despite its antiquity, the teaching of Asho Zarathusht in this respect is unique. He postulated that spiritual and physical are the two complements of the Single Oneness and that it is through the preservation and protection of the material world, through respect and reverence for the Creation of Ahura Mazda, that humans will attain the spiritual perfection. The view of mankind in covenant with the Creator, assumes that when humans violate any part of the created order –the immutable order of Asha – it is harmful to the whole. Depletion of ozone layer and the acid rain are the glaring examples of human negligence that has markedly perturbed the order of Nature. Charles McCoy in his essay Creation and Covenant elaborates that:

“God makes covenant in creation with the whole of the natural order (Jer.33.20-25). Humanity is created within the same covenant of creation, a covenant that Adam breaks beginning the faithlessness of humans to God (Hos.6.7). God upholds the covenant and makes anew with Noah, with Abraham, with Isaac and with Jacob .”

McCoy further develops an understanding of the covenantal theology and ethics by expressing the process of creation historically when he says:

“ The world created by God ‘in the beginning’ is not complete, but is created in process towards increasing fulfillment and towards final consummation. Humanity as a part of this created order is also created incomplete and in process towards further

growth and towards fulfillment .”

Writing in the last decade of the 20th century McCoy is inadvertently reflecting a paraphrase of Zarathushtrian tenet. As per the Zarathushtrian theology the Universal Mind in consonance with the Progressive/Holy Mentality first created the perfect Spiritual existence, Mainyava (Phl. Menog) absolute in purity, absolute in the order of Truth, perfect in unconditional Love, compassion and beyond defilement. Along the same pattern, followed the creation of the other complement - the world of actuality – the Gaethya (Phl. Getig) with one exception. Included within the corporeal creation, was the pivotal genesis of mankind, gifted with the spark of the Divine - the Good Mind – and endowed with absolute Freedom of choice, to be exercised with moderation. Mankind, through the benevolence of the Creator and following the Spenta Mainyu must evolve to comprehend the material creation and to preserve it. Even to an average intellect, it is apparent that mankind has FAILED MISERABLY in their mission to link their Good Mind, Freedom of choice, and Moderation efficiently and effectively. For if they had the state of the world would not be unchanged over 4000 years. It is in the misuse/abuse of the Good Mind –Vohu Mananh – that lies at the very basis of the ethical duality of Good and Evil that has flawed and contaminated the otherwise flawless physical creation.

The challenge that was put to the mankind by Asho Zarathusht, and that other traditions in recent times has come to realize, is to be the Guardian, the Custodian; not just of the creations around but first and foremost of the creation within.

Only through the recognition of the wholeness, only through spiritual harmony of mind and body within, that human can progress spiritually to effectively combat the pollution, of the cosmic waste without.

Mankind in general, over time is unfailingly caught up in a race of greed and ego, terminating in mistrust and distortion. Though many are unaware of Zarathushtra’s primal message, those who should be conscious have largely forgotten the fundamental objective of his tenets. The Make of car, size of Bank account and footage of the Living area, has become the markers for judging of prestige. While nothing is wrong with all of the above, as the tenets uniquely endorse a full life, these markers engender a potent malaise of the spiritual, when these material excesses, become ends in themselves.

In order for human to acknowledge the wholeness and interdependence with their universe, it is a prerequisite, that one identifies first, with oneness of the body and mind, of the physical with the spiritual, in the little ‘world’ within oneself. This can then serve as the focal point for convergence to perceive the Spirit in the world at large. What brings an environment of harmony within – a Microcosmic Haurvatat -will lead to harmony with the environment without –the Macrocosmic Haurvatat.

Ervad Dr. Jehan Bagli obtained a Doctorate in Medicinal Chemistry from the University of London, and was the director of research at the Wyeth-Ayerst Research Laboratories in Princeton, NJ until his retirement. He became an ordained Zoroastrian priest at age 14, and established the first Zoroastrian publication in North America "Gavashni" in 1974. This publication has since become the FEZANA journal. Dr. Bagli is an accomplished Zoroastrian scholar and researcher.

Getting Back to Nature – YoungZCamp 2007

By: Nahid Dashtaki



Firdaus Irani, camp leader

This past June, for 4 days, a group of dedicated counselors and one fearless leader, took on the task of maneuvering 60 teens and pre-teens around the beautiful hills of Big Bear Lake. This annual summer event is popularly known as the Young Z Camp and has been occurring for the past 6 years.

The goal of this camp has always been to introduce our young Zartoshti youth to the beauty of nature and to teach them that there is more than the concrete paradise they are exposed to in their daily lives. In

order to achieve this, activities and challenges are set up for the campers. From sleeping in tents that they build themselves, to cooking rice on a fire which they had to ignite, this camp introduces these youth to teamwork, sharing and most importantly, fresh air.

My favorite part of camp is by far, the hour of registration. Upon arrival the kids are separated into teams with one counselor as their guide. This is where the campers begin to develop their roles amongst their teams. It is at this moment where you can see campers slowly begin to gain the self confidence to become leaders, declare ideas, team strategies, or show that they are the peace keepers of the group and will do what it takes to make sure they all get along and win the competition. It is truly an impressive transition from the first day of introductions to the last day of good byes.

Each year the Young Z Camp gains more and more support from the community. This year it was evident in the registration of sixty campers, fifty three parents, and fourteen counselors! From day one to closing, we exhausted the children with activities and responsibilities. They participated and competed in events ranging from swimming, to archery and also were taught how to make rice over a fire that they created themselves. Luckily for all of them, they did not have to eat their own cooking. The Young Z Camp is always blessed with parents who are dedicated to supporting the camp organizers by making delicious and nutri-



tious meals. All throughout the weekend, campers had the luxury of eating tasty meals of kabab, adas polo and ash. They deserve many thanks for taking on this task every year.

There is no way to write about the Young Z Camp and not mention the man behind all the action. This annual event began with Firdaus Irani, our fearless leader. His passion about wilderness and camping has created this opportunity for the Zartoshti youth of today. His ideas combined with the support he gets from the counselors and parents every year, has made this a popular event. With all the support from these crucial participants, this camp will continue to be the positive event that it has grown to be.



The 4th World

Zoroastrian Youth Congress,

27th December 2007 to 3rd January 2008

University of Ballarat, Victoria, Australia.

WWW.4wzyc.org

Chairman@4wzyc.org

Misconceptions about Zoroastrianism

Is Parsi a religion or a race?

The number of inaccurate reporting on Zoroastrianism in Western press as well as in online articles has increased in recent times. Unfortunately, most of these reports portray distorted and inaccurate image of the religious tradition started by Zarathushtra (Zoroaster) some 3 millennia ago. There are those within the Zoroastrian community in India who may have given rise to some of these misunderstandings. For the sake of setting the records right, this matter needs to be discussed more. We encourage our readers to do their part in correcting the misconceptions whenever they come across them.

Below are excerpts from one such report entitled ‘Zoroastrian Parsees in Canada’ that has been published on a Christian Missionary Website: <http://www.spcm.org/Journal/spip.php?breve1707>.

“A religious group in Canada believes in one god only, Ahura Mazda, and they perceive themselves as the first monotheistic religion in history. They worship only in the presence of fire, and will not allow outsiders to convert to their religion. One must be born into this religion.”

The report continues: “In Canada today, Zoroastrians are known as Parsees.”“Pray for the Parsees to realize that there is indeed only one God: the God of the Bible. Pray for Canadian and Iranian Christians to reach out to the Parsees with the message of the gospel.”

Chehrenama likes to cite the clarifying resolution passed by the [North American Mobed Council](#)--an [Association of Parsi Mobeds](#) that speaks to the universality of the Zoroastrian religion.

At its 13th annual general meeting in the year 2000 the North American Mobed Council, presided by Dr. Jehan Bagli passed the following resolution unanimously with one abstention.

The resolution reads:

- Parsi is a race
- Zoroastrianism is a religion.
- The term “Parsi” applies to the descendents of the original migrants who left Iran to settle in India to preserve Zoroastrianism.
- A “Parsi (Parsee)” is a person born of both Parsi parents who has an inalienable right to practice the Zoroastrian religion.
- A “Zoroastrian” is a person who believes and follows the teaching of Zoroaster.
- It is recognized that “Zoroastrianism” is a universal religion.
- It is further recognized that a Zoroastrian is not necessarily a Parsee.

Christie's sells Iranian bas-relief

Thu, 25 Oct 2007

Christie's Auction House in London has sold an Achaemenid bas-relief of the head of a soldier belonging to Iran's Persepolis site.

The Persepolis artifact, once a part of the stairway in Apadana Palace, was sold for an estimate of **\$ 1,188,000**.

The Iranian Embassy in London condemned the auction, saying the bas-relief is a part of Iran's cultural heritage and was stolen from Persepolis 30 years before the Islamic Revolution.

According to the Embassy's statement, all Persepolis artifacts are part of the national cultural heritage of Iran; international conventions have banned stealing the artifacts that are parts of a country's cultural heritage or illegally transferring them to other countries.

The bas-relief was auctioned in 1974 in New York and had been in a private collection in France for 30 years.



Upcoming events at California Zoroastrian Center
for information please call

714-893-4737

Halloween Party , Saturday Oct. 27th

Persian Poetry Night with **Mehryar Mehrafarin** , Friday Nov. 30th call for tickets

Yalda Celebration with **Jamal Vafaie** , Saturday Dec. 15th, 7:00 PM call for tickets

Annual Remembrance of Zarathushtra's passing away , Wed. Dec 26th, 6 to 8 PM

New Year Party with **Farshid Amin**, Monday Dec. 31 call for tickets